

سرمقاله  
★  
"جنگ شهرها"

مقدمه تشدید نبرد

در جنبه های جنگ

جنگ ویرانگر رژیم های ایران و عراق که طی هشت سال عظیم ترین مصائب مادی و معنوی را برای توده های مردم این دو کشور به بار آورده است، طی ماه جاری با از سرگیری مجدد آنچه که بنام "جنگ شهرها" مصطلح شده است و برای نخستین بار بکارگیری موشکهای از جانب عراق که قادرند بسوی تهران، قم و حتی اصفهان هدفگیری شوند، مصائب بیشمار دیگری ببار آورد و چهره کریه این جنگ ارتجاعی را عریا نتر و آشکارتر از همیشه به نمایش گذاشت. طی دوازده روز نخستین، که "جنگ شهرها" بلاوقفه ادامه داشت متجاوزان ۵۰ شهر ایران و عراق و مردم بی دفاع ساکن آنها در معرض وحشیانه ترین بمباران هوایی، موشکباران و توپباران قرار گرفتند. مطابق گزارشی که رژیم عراق در صفحه ۲

با ایمان به پیسروزی کارگران و زحمتکشان  
بهاران خجسته باد



نشریه ای برداشته بود، اما "نبرد خلق" نمی توانست با انتشارنا منظم و طولانی مدت این نقش را ایفا نماید. با اعتلاء جنبش توده ای خستین گام را در راستای انتشار چینی

نشریه کار در  
آستانه دهمین سال انتشار

۹ سال تمام از انتشار نخستین شماره نشریه "کار" سپری گردید و اکنون وارد دهمین سال انتشار آن میشویم. در ۱۹ اسفند ماه ۱۳۵۷ هنگامیکه نخستین شماره نشریه "کار" بهار هفته پس از قیام ۲۲ بهمن منتشر گردید، ما زمان برای اولین بار طی حیات خود وظیفه انتشار نشریه ای را در دستور کار قرار داده بودیم. بتواند با توجه به نیازهای جنبش بطور منظم انتشاری را بدو بعنوان ارگان مرکزی از زمان تقیشش یک مبلغ، مروج و سازماندهی را ایفا نماید. هر چند سازمان رساله های قبل از قیام با انتشار "نبرد خلق" خستین گام را در راستای انتشار چینی

یادداشت های سیاسی

ضعیت زنان ایران در ۸ مارس روز همبستگی زنان زحمتکش

- توطئه جدید امپریالیسم و صهیونیسم علیه خلق فلسطین در صفحه ۶
- حمله به سفارتخانه و کنسولگری شوروی عرصه دیگری از کشمکش جناح های هیئت حاکمه
- بندوبست های جدید رژیم های ایران و ترکیه

- نوسان و ابهام راه کارگروجا یگاه مجاهدین در انقلاب در صفحه ۱۰
- حزب توده و انتخابات مجلس ارتجاع

از میسان  
نشریات

اطلاعیه سازمان چریکهای فدائی خلق ایران (اقلیت)  
در محکومیت از سرگیری جنگ شهرها در صفحه ۱

توضیح و تشریح برنامه سازمان در صفحه ۱۳

برای برقراری صلحی دمکراتیک، جنگ ارتجاعی را به جنگ داخلی علیه رژیم تبدیل کنیم

## «جنگ شهرها» . . .

از صفحه ۱

نظامی عراق، سرنگونی رژیم حاکم بر آن و استقرار یک جمهوری اسلامی در عراق است. اکنون دیگر امکان پذیر نیست، اما هم بدلائل مربوط به سیاست داخلی و هم سیاست خارجی - اش نمی تواند بدون یک حد اقل پیروزی سیاسی دست از جنگ بردارد. جمهوری اسلامی بدنبال این پیروزی سیاسی است تا بتواند بر نارضایتی توده ای و بحران ناشی از آن پس از ۸ سال ادامه جنگ غلبه کند. مسئله تضاد های داخلی رژیم نیز تنها عاملی بر ادامه جنگ محسوب میشوند، بلکه خود می بایست تا شریک چنین پیروزی تخفیفیابد از سوی دیگر، جمهوری اسلامی به این حد اقل پیروزی سیاسی برای حفظ نفوذ خود در جنبش ارتجاعی پان اسلامیتی نیاز دارد. بنابراین این همه تلاش خود را برای کسب یک چنین پیروزی سیاسی بکار گرفته است، این پیروزی از دیدگاه جمهوری اسلامی میتواند تغییرات ناچیزی در رده های بالای حکومتی در عراق یا اشغال بخشی از خاک عراق باشد، اما رژیم عراق نیز به قدری قادر است بر جمهوری اسلامی پیروز شود و نه خواهی آنرا بپذیرد. لذا مدتی است که جمهوری اسلامی برای پیشبرد سیاست خود به زانو در آوردن رژیم عراق و حل مسئله از طریق ابزارها و سیاستهای بین المللی به تکتیک های جنگ فرسایشی روی آورده است. حملات ضربتی محدود اما مداوم بمنظور فرسوده کردن ارتش عراق در جبهه ها، بسیج روز افزون نیرو و گسیل مداوم آنها به جبهه های جنگ توأم با تهدید یک تعرض وسیع و همه جانبه و ما نورهای تبلیغاتی و دیپلماتیک دیگر در این جهت است که محافل هیئت حاکمه عراق و دولت های امپریالیست و ارتجاع عرب را وادار کند که با چنین تغییراتی در مهره های سیستم حکومتی عراق موافقت کنند و چنانچه موفق نشد، یکبار دیگر شانس خود را برای پیروزی نظامی در جبهه های جنگ بیا زما بدو تعرض نظامی دیگری را آغاز کند، اما مجموعه معادلات منطقه ای و بین المللی، این امکان را از جمهوری اسلامی سلب نموده که از طریق دیپلماتیک به هدف خود برسد و بالعکس با فشاری بر ادامه

منتشر کرد، در این مدت ۶۸ موشک بسوی شهرهای تهران، اصفهان، قم، پرتاب گردید که ۵۸ موشک آن به تهران، ۸ موشک به قم و ۳ موشک به اصفهان اصابت نمود. بعلاوه تعداد زیادی از شهرهای ایران توسط بمب افکنهای عراق بمباران شده که تعداد آنها به ۳۷ شهر رسید. جمهوری اسلامی نیز ۲۳ موشک بسوی بغداد و ۶ موشک بسوی شهرهای دیگر عراق نظیر موصل پرتاب نمود و ۱۲ شهر عراق را در معرض حملات موشکی، بمباران و توپ باران قرار داد. پس از یک توقف دوازده روزه مجدداً این حملات از سر گرفته شد، و تا کنون این ارقام به حدوداً دوبرابر افزایش یافته است. هر چند اما روشی از تلفات و ویرانی های این حملات وحشیانه منتشر نگردید، اما قطعاً در نتیجه این حملات متقابل هزاران تن از توده های مردم ایران و عراق کشته و زخمی شده اند، مناطق متعددی ویران گشته اند، گروه کثیری از مردم آواره شده اند. تهران تقریباً به حالت تعطیل درآمده، و خلاصهً با مسئله محدودی رسیده که گروه زیادی از اتباع کشورهای دیگر، ایران و عراق را ترک کرده و برخی خطوط هوایی پروازهای خود را به این دو کشور قطع نموده اند. از سرگیری جنگ شهرها با ابعاد بیسابقه مراتب وسیع تر و نتایجی وخامت بار تر و اسفناک تر از گذشته، نتیجه اجتنابناپذیر جنگی ارتجاعی است که طرفین درگیر آن نره ای برای توده های مردم اهمیت و ارزش قائل نیستند و جز به منافع سوداگرایانه و اهداف جاه طلبانه و توسعه طلبانه خود به چسبزی نمی اندیشند. اینان از آنجائی که نتوانسته اند با یک پیروزی نظامی در جبهه های جنگ به اهداف سیاسی و نظامی خود دست یابند، برای فرسوده کردن و بزانو آوردن یکدیگر به جنگی دراز مدت و تکتیکهای جنگ فرسایشی روی آورده اند، این حقیقتاً زمدتها پیش بر دو رژیم ایران و عراق روشن گشته است که بنا به توازن قوای موجود در جبهه های جنگ، توازن سیاسی و نظامی منطقه ای و عملکرد سیاستهای بین المللی پیروزی قطعی سیاسی و نظامی یکی بر دیگری ممکن نیست، اما نه رژیم عراق میتواند به جنگ خاتمه دهد و نه رژیم ایران. جمهوری اسلامی میدانده که دست یابی به اهداف سیاسی و نظامی اش که همانا شکست

جنگ و اکنش ها و فشارهای بین المللی متعددی را علیه آن برانگیخته است. تصویب قطعنامه ۵۹۸ شورای امنیت سازمان ملل و خودداری جمهوری اسلامی از پذیرش این قطعنامه، موقعیت آنرا وخیم تر نموده است. جمهوری اسلامی در عوض تلاش نموده با توسل به ما نورهای دیپلماتیک از یکسو و با توسل قطعنامه دیگری از سوی شورای امنیت و تحریم تسلیحاتی ایران گرد و آلودگی دیگر فرصت بیشتری برای بسیج نیرو و تدارک تسلیحاتی داشته باشد. رژیم عراق نیز میکوشد این تلاشهای جمهوری اسلامی را خنثی کند، از یکسو محافل و سازمانهای بین المللی را زیر فشار قرار دهد که مواضع سخت تری علیه جمهوری اسلامی اتخاذ کنند، و از سوی دیگر در سازماندهی نظامی جمهوری اسلامی اختلال ایجاد کند. «جنگ شهرها» با یک چنین اهدافی مجدداً از سر گرفته شد، اما مسئله بهمین جا ختم نمی شود. دست یابی عراق به موشکهای که قادرند تهران و حتی اصفهان را هدف قرار دهند، خود یک عامل جدی و مهم در جنگ ۸ ساله است و قطعاً بر مسیر نتایج جنگ تا شریک مهمی برجای خواهد گذاشت. رژیم جمهوری اسلامی تا کنون می کوشید برتری تسلیحاتی رژیم عراق را در جبهه های جنگ با برتری نیروی انسانی و برتری نیروی هوای عراق را در جنگ شهرها با موشکهای دور برد خود جبران کند، اما دست یابی رژیم عراق به موشکهای جدید بعنوان یک عامل استراتژیک در توازن قوای موجود و روند جنگ فرسایشی تا شریک شده است، اصولاً از این پس جنگ فرسایشی برای جمهوری اسلامی از یکسو در عرصه دیپلماتیک با شکست روبرو شده، و از سوی دیگر تکتیک جنگ فرسایشی آن نیز دیگر کارا نخواهد داشت. برای جمهوری اسلامی دو راه باقی مانده است یا پذیرش آتش پس از تعرض وسیع و گسترده در جبهه های جنگ جمهوری اسلامی با عملیات انفجر ۱۰ نشا داده راه دوم را برگزیده است، و ما در آینه نزدیک شاهد هجوم تازه رژیم در جبهه ها جنگ خواهیم بود. لذا جنگ شهرها، تنها مقدمه ای بر تشدید نبرد در جبهه های جنگ محسوب می گردد. ●

# بهاران خجسته باد

وسطای ببندکشیده شده وضحا ک زمان خمینی خون آشام زندگی را برعموم توده های مردم ایران تلخ نموده است؟

آری، بهار تازه درشرایطی فرامیرسد که انبوه مصائب جا معه سرمایه داری با تمام زشتی و سیا هی شان همه جا را فرا گرفته اند و زندگی را بیش از گذشته بکام زحمتکشان تلخ نموده اند، اما این نیز قطعاً " پایدار نیست. همانگونه که درپی زمستان بهار فرامیرسد و همه چیز در طبیعت شکوفای می گردد، زمستان زحمتکشان ایران نیز بسرخواهد آمد و در پی آن بهار روشکوفای فرا خواهد رسید. این جبر تاریخ است. همانگونه که نیروهای متضاد در طبیعت دست اندرکار رند که زمستان را نفسی کنند و بجای آن بهار نو سالی نورا بنشانند، در جا معه نیز در برابر نیروهای واپسگرا و ارتجاعی پاسداران نظم ستمگرانه و استثماری گرانه جا معه سرمایه داری یعنی سرمایه داران، ملاکین و کلیه مرتجعین، نیروی انقلابی و مترقی یعنی کارگران و زحمتکشان قرار گرفته اند که با مبارزه خود در جهت نفی و انهدام جا معه موجود با تمام تباهی و مصائب آن می جنگند، این مبارزه نوید بخش بهار اجتماعی زحمتکشان ایران است و چندان دور نخواهد بود، روزی که کارگران و زحمتکشان ایران بپاخیزند، حکومت ستمگران را براندازند و بیرویرانه های جا معه موجود، جا معه رفاه و خوشبختی، وسعادت و آزادی را بنیان نهند و بهار طبیعت را به بهار جا معه، و عید نوروز را به عید پیروزی کارگران و زحمتکشان پیوند دهند. قطعیت این پیروزی همچون قطعیت پیروزی بهار بر زمستان است.



### توضیح و تصحیح

در شماره ۲۱۷ نشریه کار صفحه ۱۴، ستون اول سطر ۴۱ اشتباه بجای " تبعیت اقلیت از اکثریت " " تبعیت اکثریت از اقلیت " چاپ شده است که بدینوسیله تصحیح میگردد.

و تا رنموده است و شیرینی بهار و وعید را به کام زحمتکشان بسان هلاهل تلخ کرده است. و چگونه میتواند جز این باشد، هنگامی که در جا معه ما شکاف طبقاتی میان ثروتمندان و تهی دستان، سرمایه داران و کارگران به اعلی درجه خود رسیده و در حالیکه گروه بسیار معدودی از سرمایه داران و ملاکین اصلی ترین و سائل تولید جا معه را در تملک خود دارند، سوده های کلان و سرسام آوری بجیب می زنند، ثروت های افسانه ای می اندوزند و در ناز و نعمت و رفاه و خوشبختی زندگی می کنند، میلیونها کارگر و زحمتکش در معرض ستم و استثماری وحشیانه ای قرار گرفته اند، از تامين حداقل معیشت روزانه خود محروم اند، و در منتهای فقر و مسکنت روزگار می گذرانند؟ نیاز به گفتن نیست که در این میان میلیونها کارگری که رنجی حتی به نان شب محتاج اند.

چگونه میتواند جز این باشد، وقتی که نان آور زحمتکش خانواده ایرانی قادر نیست، در عید نوروز یک دست لبا سرویک جفت کفش برای فرزندان خود تهیه کند؟

چگونه میتواند جز این باشد، وقتی که جنگ ویرانگر و ارتجاعی موجود، هر روز قربانیان تازه ای می گیرد و گروه دیگری ز خانواده ها به خیل خانواده های که عزا دار و داغدارند افزوده می گردد، صدها هزار خانواده ای که فرزندان، پدرو برادران آنها در جبهه های جنگ بسمیرند، هر لحظه زندگی خود را با دلهره و اضطراب می گذرانند و یک لحظه بمباران، موشک باران و گلوله باران شهرها و روستاها مردم را آرام نمی گذارد؟

چگونه میتواند جز این باشد، هنگامی که توده مردم ایران ز زیر یوغ سیا هترین حکومت مذهبی از هر گونه آزادی و دمکراسی محروم اند، دیکتاتور عریان و عنان گسیخته سایه شوم و اهریمنی خود را بر سر ایران گسترده، دهها هزار تن از مردم ایران بجرم دفاع از آزادی و دمکراسی و دفاع از منافع طبقاتی کارگران به جوخه اعدام سپرده شده، هزاران تن دیگر زیر وحشیانه ترین شکنجه ها در سیا هچالهای قرون

بهار که تجسم روشنی از پویای طبیعت، و تغییر و زندگی نوین و پرتلاوت است، فرا سد.

طبیعت گویی که جانی تازه میگیرد تا نشان دهد که همه چیز در حرکت و تغییر مل مداوم است، همه چیز گذرا و فانی است، پیژنا بت و پایدار نیست. هر زمستانی را است و هر سکونی را تلاطم و پویای این طبیعت است که هرگز در یکجا درنگ نکند پیش رود.

همانگونه که در طبیعت هیچ چیز ثابت و نیست و همه چیز در جنبش و حرکت و روتکامل مداوم است، کهنه از میان میرود، خود را به نو، بهاری نو، سالی نو سپارد، جا معه نیز از این دیالکتیک جهان برکنار نیست. حرکت و جنبشی که در بنیان در جریان است، بنا گذیر تحول به پیش ام آور میسازد و جا معه ای که کهنه و است، سرانجام جای خود را به جا معه وین میسپارد. چه بسا رملتهای که تا چندین سال پیش در اعماق سیستانه کهنه سرمایه داری زیر یوغ ستم و استثماری می گذند و امروز در یک جا معه سوسیالیستی لیکه ستمگران و استثماریان را سرنگون اند، جا معه نوینی را پی میریزند که از هر ستم، استثماری و اختلاف طبقاتی میرا بشد. های که دیگر در آن فقیر و غنی وجود هداشت و همه در رفاه و خوشبختی بسر ندبرد. کارگران و زحمتکشان ایران نیز ان دیگری را پشت سر میگذارند، و با این بهار پرتلاوت و زیبای طبیعت را با آغوش پذیرنده این آخرین بهار طبیعت که ستمگران بر سر نوشت و مقدرات توده ایران حاکمند. با این امید که بار دیگر میک بهار طبیعت میرسد، با بهار اجتماعی نوروزی عید پیروزی کارگران و زحمتکشان مگران توام گردد و جشن گرفته شود.

بهار طبیعت زیبا، روشن و پرتلاوت را، اما این زیبایی، روشنی و شادابی را، سیا هی و پلاسیدگی جا معه موجود تیره

# زنده باد سوسیالیسم

## نشریه کار در آستانه دهمین سال انتشار

نیاز به انتشار نشریه ای که بتواند منظم و انتشاریابد، به مسائل مبرم جنبش پاسخ گوید و تبلیغ و ترویج در میان کارگران و زحمتکشان بپردازد، بیش از پیش احساس میشود، اما در آن ایام بعلمت یکرشته انحرافات که سازمانها آن روبرو بود بهای لازم به این مسئله داده نشد و انتشار نشریه تا قیام بتعویق افتاد.

قیام گروه کثیری از توده های مردم و روشنفکران انقلابی را بسوی سازمان سوق داده بود و پاسخگوئی به مسائل مبرمی را در برابر آن قرار داده بود که انجام این وظایف بدون انتشار یک نشریه امکان پذیر نبود. لذا از همان روزی که نخستین ستاد سازمان در دانشگاه تهران ایجاد گردید، انتشار فوری نشریه ای که بتواند حداقل هفته ای یکبار به طور منظم انتشار یابد در دستور کار قرار گرفت. اما این وظیفه برعهده رفقای قرار گرفته بود که تعداد آنها از انگشتان یک دست تجاوز نمیکرد و مهم تر از آن فاقد هرگونه تجربه لازم در این زمینه بودند. بهر رو نخستین شماره نشریه پس از چند روز با تلاش پیگیر و بلاوقفه رفقا انتشار یافت. هر چند کیفیت نشریه با معیارهایی که اکنون به آن نگاه میکنیم در سطح نازل قرار داشت و این خود با زتابدانش تشویریک سازمان در آن مقطع بود، اما اهمیت و نقش نشریه "کار" از همان آغاز با این حقیقت سنجیده میشود که در برابر گرایش برآستی که در سازمان پدید آمده بود، در مجموع از خط مشی انقلابی سازمان پیروی میکرد و مواضعی انقلابی اتخاذ می نمود.

در همان سرمقاله نخستین شماره نشریه "کار" تحت عنوان "ضرورت انتشار نشریه" به درستی بر نقش و رسالت طبقه کارگر، نقش سازمان، و وظیفه نشریه "کار" تاکید شده بود و هر چند در آن مقطع هنوز یک تحلیل منسجم از ماهیت طبقاتی حاکمیت و موضعی که سازمان باید در قبال آن اتخاذ کند وجود نداشت، با این وجود در همین سرمقاله، در برابر گرایش برآستی که اکثریت کمیته مرکزی آنرا نمایندگی میکرد و بارزترین تجلی آن "نامه سرگشاده به بازرگان" بود، ماهیت ارتجاعی حاکمیت افشا گردید و مواضع محکمی علیه آن اتخاذ شد. در این سرمقاله گفته شده بود:

"اینک که خلق ما متحد و یکپارچه پس از نبرد خونین رژیم سلطنتی را واژگون کرده و در جهت نابودی کامل ارتجاع و سلطه امپریالیسم پیش میرود، اینک که وظیفه همه نیروهای انقلابی است که دست آوردهای انقلاب را حفظ کنند و بکوشند تا آخرین بقایای ضد انقلاب را براندازند، ما وظیفه خود میدانیم که با انتشار یک نشریه ویژه کارگری قدمی دیگر در جهت ارتقاء جنبش کارگری برداریم. کارگر - ان مبارز ما که همیشه در مبارزه برعلیه امپریالیسم و دیکتاتور توری نقش مهمی داشته اند، هنوز وظیفه سنگینی بردوش دارند و باید مبارزه را تا رسیدن به نتیجه نهایی دنبال کنند. . . . با وجود اینکه طبقه کارگر عملاً در مبارزه نقش مهمی ایفا کرد، اما نتوانست آن نقش واقعی را که شایسته طبقه کارگر بود انجام دهد. علت آن را هم باید در نقاط ضعف جنبش کارگری ایران جستجو کرد. جنبش کارگری ما هنوز نقاط ضعف بسیاری دارد که از آن جمله میتوان به مسئله عدم تشکل و سطح نسبتاً پایین آگاهی کارگران اشاره کرد.

طبقه کارگر که انقلابی ترین و مترقی ترین طبقه است، تنها نیروی است که میتواند در جهت منافع خلق، مبارزه را بدون عقب گرد، بدون سازش و با قاطعیت هر چه تمام تر پیش ببرد و خلق را تا پیروزی نهایی رهبری کند. . . . رفقای کارگر! هر چند که تا بحال خلق ما در مبارزات خود به پیروزیهای دست یافته و رژیم سلطنتی را سرنگون کرده است، اما هنوز خیلی چیزها دست نخورده باقی مانده است. ارتش ضد خلقی هنوز کاملاً از بین نرفته و سرمایه داران خارجی همچنان کنترل اقتصاد کشور را در دست دارند. کارفرما همان کارفرمای قبلی است یعنی همان سرمایه دارانی که شریک سرمایه داران خارجی هستند. استثمار هنوز هم ادامه دارد. شورا های کارگری و ارتش خلقی هنوز وجود نیامده است. سندیکا های فرمایشی و قوانین ضد کارگری تغییری نکرده و سیستم پلیسی همچنان بر کارخانه ها حکم فرماست. وصدها نمونه دیگر. . . ."

بنا بر این نه فقط برای مرهم زنی طبقه کارگر برای پیروزی انقلاب تا کید میشود، بلکه نشان داده میشود، که حاکمیت جمهوری اسلامی نیز از منافع سرمایه داران و ملاکین دفاع میکند،

و مدافع منافع آنهاست.

نشریه "کار" با اتخاذ مواضع انقلابی و افشاگریهای زنده و جاندار مد خود علیه جمهوری اسلامی و نظام سرمایه دار حاکم بر ایران توانست در مدتی کوتاه دره وسیع ترین بخش توده های مردم نفوذ کند. تیراژ آن به پای نشریات رسمی رژیم نظاً کیهان و اطلاعات برسد.

نفوذ روز افزون نشریه "کار" واید انقلابی آن در میان کارگران و زحمتکش ایران بنحور روز افزونی برای توریته و اعتب سازمان می افزود و وزنه نیروهای انقلابی در درون جامعه تقویت میگردد. گروه بسیار کثیری کارگران، سازمان رایگانه مدافع منافع میدانستند و بیش از پیش بسوی سازمان میآوردند.

اما گرایش برآست درون سازمان مدارج سقوط در منجلا بپورتونیسیم بیکرا شتابان می پیبوند، نمی توانست خط مشی انقلابی مارکسیستی - لنینیستی سازمان که هسته اصلی آن حول تحریریه نشریه "س" متشکل شده بودند تحمل کند. با روشن تر شدن هر چه بیشتر مواضع و تعمیق اختلافات، آذ کمیته مرکزی که گرایش اپورتونیسیت نمایندگی میکرد، به تکاپو افتاد با تغییر هیئت تحریریه نشریه کار، مانع پیشبرد انقلابی در نشریه گردد، از این رو تعداد اعضا کمیته مرکزی به هیئت تحریریه افز شد. هر چند این اقدام نیز نتوانست در گام مطلوب کمیته مرکزی را در خط مشی نشریه آورد، اما تا شیر خود را در نشریه بر جای گذاشت. در این دوران در نشریه "کار" مواضعی نقیض و گاه اساساً مخالف یکدیگر بچشم میخورد. این روند کشمکش بر سر خط مشی نشریه تا پلنوم مهرماه ۵۸ ادامه یافت. ه از تشکیل این پلنوم از سوی جناح اپورتونیز سرکوب گرایش انقلابی سازمان و بویژه به گذاران نشریه "کار" بود. کمیته مرکزی از طرفداران خود را به پلنومی دعوت کرد. مواضع اپورتونیسیتی آن مهترتا تید بزنند این پلنوم مدافعین خط مشی انقلابی در اقلیت قرار گرفت و سپس از پلنوم با است تعدادی از رفقای "اقلیت" از هیئت تحریریه نشریه "کار" جناح اپورتونیسیت توانست خط مشی خود را پیش برد، با قط

## وضعیت زنان ایران در ۸ مارس روز همبستگی زنان زحمتکش

روز هشتم مارس سال ۱۹۰۸ خیابان - ی شهر نیویورک زیرگامهای استوار و همگین زنان کارگر به لرزه درآمد. در این روز ایران تن از زنان کارگر آمریکا در تظاهراتی ترده، فربا دا اعتراض خود را علیه تبعیضات تماعی، استثمار روحشیا نه و بی حقوقی لقی، به گوش جهان نیا رساندند. زنان رگ در این تظاهرات خواستار پایان شیدین به روزگار ۱۲ ساعته زنان، رفیع میضات اجتماعی از زنان، جلوگیری از استثمار کودکان و برسمیت شناخته شدن حق برای زنان شدند. این تظاهرات تنها سراسر آمریکا انعکاس گسترده ای یافت نه موج حمایت و پشتیبانی زنان زحمتکش و وهای انقلابی و دمکرات را در سطح جهان نگیخت. در سال ۱۹۱۰ بنا به پیشنهاد ازتکین یکی از رهبران برجسته جنبش نیستی ۸ مارس بعنوان روز جهانی زن گذاری شد و از آن زمان تا کنون هر ساله بیونهای تن از زنان زحمتکش و انقلابی در سرجهان با برپائی تظاهرات و مراسم اگون این روز را جشن میگیرند. طی تا دسالی که از نپا خاستن زنان کارگر یگائی برای کسب حقوق سیاسی خود و رفیع بیضات اجتماعی میان زنان و مردان نرد، زنان زحمتکش و مبارز سرجهان در رزات خود دستاوردهای ارزشمندی کسب هاند. در بسیاری از کشورهای سرمایه داری، نهای بورژوازی در مقابل مبارزات زنان اربه پذیرش برخی از خواستهای آنان هاند. در بخشی از جهان زنان کارگر و تنکش دوشادوش پرولتاریا و سایی تنکشان رژیمهای سرمایه داری را واژگون فته و با برانداختن استثمار انسان از انسان، نه های اقتصادی و اجتماعی ستم مضاعف یشه کن کرده و به برابری حقوق اجتماعی با ان دست یافته اند.

اما در ایران، جائی که سیهترین تا توری و اختناق مذهبی حاکم است، زنان با قل حقوق انسانی خود نیز محروم و سوبیط خفت با روشم آوری بر آنان تحمیل شده تا، از گورخزیدگان اسلامی که بنا به ماهیت جاعی و واپسگرای خود، دشمن هرگونه بی و پیشرفت اجتماعی هستند، به نحو

حماقت باری تلاش دارند چرخ تاریخ را به عقب برگردانند و پدیده ها را با تفکرات رجاعی و واپسگرای خود دمسازنما پندوا زاپنرو ننگ آورترین شرایط را بر زنان تحمیل نموده اند. حکام اسلامی ایران طی ۹ سال گذشته هر آنچه از تحجر و عقب ماندگی در چننه داشته اند بکار بسته اند تا زنان را از تمامی عرصه های فعالیت اجتماعی دور کنند و آنان را به کنج پستوها روانه سازند. اخراج، بازنشسته کردن و باز خریدن زنان از کارخانه ها، ادارات، مدارس و سایر عرصه های اجتماع ز جمله عملکردهای حکومت اسلامی در این زمینه است و بنا به گفته موسوی نخست وزیر، رژیم طرحهایی در دست اجرا دارد که با عملی شدن آنها تا چند سال آینده نیازی به کار زنان در بیرون از خانه نباشد و زنان به کل از دور تولید اجتماعی خارج شوند. رژیم با ایجاد محدودیتهای متعدد برای فعالیت اجتماعی زنان، شرایطی را بر آنان تحمیل نموده است که در محیط خانواده، زنان به بردگان خانگی تبدیل شوند. در قلموس سران حاکمیت اسلامی، زنان ناقص العقل و فاقد قدرت تصمیم گیری هستند. آنان نیمه انسان شمرده میشوند و موجوداتی هستند که با بد مطیع و بنده او امر مرد با شند، زاد و ولد کنند، آشپزی و نظافت نما بیند و حوا بیج و نیازه های مرد را بر طرف سازند. از همیمن رو قوانین مدنی که تحت حاکمیت جمهوری اسلامی به تصویب رسیده اند، اعمال فشار ههای گوناگون به زنان و تنگ کردن عرصه بر زنانی که نخواهند بین تفکر غیر انسانی و متحجر را بپذیرند، همگی در راستای تبدیل زنان به بردگان کارخانگی و موجوداتی پست و فاقد حقوق اجتماعی قرار دارند. سلب حق طلاق از زنان و قانونیت بخشیدن به آن بعنوان حق یکجانبه مرد، واگذاری حق حضانت فرزندان به مرد، قانونی کردن تعدد زوجات برای مردان و رسمیت بخشیدن به فحشا تحت عنوان صیغه، تصویب تمامی این قوانین جزا هانت به شخصیت زنان بعنوان نییمی از جمعیت جامعه و تنزل شخصیت و مقام انسان نیست. رژیم با تصویب اینگونه قوانین و تبلیغات کذائی اش نه تنها زنان را از کلیه حقوق اجتماعی و انسانی محروم نموده بلکه فرهنگ بیمارگونه ای را در سطح جامعه اشاعه میدهد که جز تشدید

نابسا مانیه ای اجتماعی و رشد بی سابقه فساد و فحشا شمری در برندا شته است. بر اساس سخنان یکی از مسئولین دادگاههای خانواده جمهوری اسلامی، در صدد بالائی از فروپاشی خانواده ها و سرگردان ماندن کودکان، به چند همسری مردان و ازدواجهای دوم، سوم و چهارم آنان مربوط میشود. روزنامه های رژیم هر روز اخباری در این زمینه منتشر می سازند. در تاریخ سی ام دیماه روزنامه رسالت خبری انتشار داد که خود بخوبی از شرایط خفت بار زنان جامعه ما و فساد و تباهی خیر میدهد که حاکمیت اسلامی اشاعه گر آن است. به نوشته این روزنامه مردی، به اتهام کلاه برداری دستگیر شد و در تحقیقات بعدی مشخص شد وی ۵۶ زن عقدی و ۲۲۸ زن صیغه ای دارد. تحت حاکمیت جمهوری اسلامی زنان از کلیه حقوق اجتماعی و انسانی محروم و رژیم سعی دارد زنان را به شهروندان درجه دوم تنزل دهد و زنان را از لحاظ اجتماعی و اقتصادی تابع مرد نماید از سوی دیگر عدم تامین اجتماعی، فقر و گرسنگی، از دست دادن شهروندان آورخانه در جنگ و بیکاری و نداشتن سرپناه باعث شده است که بسیاری از زنان به سوی فحشا سوق داده شوند و این فحشای رسمی در حکومت اسلامی در پوشش شرعی صیغه اشاعه داده میشود. رژیم جمهوری اسلامی مبرجنگ و بیرانی، اختناق و سرکوب و تباهی اجتماعی است و اعمال ستم بر زنان را نیز شدت بخشیده است و تلاش دارد در جهت تحقق بخشیدن به آمال و افکار رجاعی خود، زنان را به پستوهای کارخانگی روانه سازد اما زنان مبارز و آگاه زنان زحمتکش که در سرنوشتی رژیم شاه نقش فعالی ایفا نمودند، نشان دادند که در مقابل پامال شدن حقوقشان، در مقابل ظلم و بی حقوقی ساکت نخواهند نشست. این مبارزات زنان در دوران زمانماداری جمهوری اسلامی نیز به اثبات رسانده است. هر قدمی که رژیم علیه زنان و برای پامال نمودن حقوق آنان برداشته، واکنش اعتراضی آنان را برانگیخته است و زنان زحمتکش و مبارز این اعتراض خود را به اشکال گوناگون نشان داده اند. در مقابل تلاشهایی که رژیم برای دور کردن زنان از صحنه اجتماع انجام

**یادداشت‌های سیاسی**

**\* توطئه جدید امپریالیسم و صهیونیسم علیه خلق فلسطین**

جنبش خلق فلسطین با اعتلاء نوین روبرو گشته است. تظاهرات و اعتصابات مردم فلسطین بویژه در مناطق اشغالی نوار غزه و غرب رود اردن پیوسته در حال گسترش است. رزمندگان مسلح خلق فلسطین عملیات نظامی خود را شدت بخشیده اند. اشغالگران صهیونیست بنا به هیتا ارتجاعی شان با توسل به دامنشانه ترین شیوه های سرکوب که در بیرحمی و وحشی گری تنها به پاییه وحشیگریهای رژیم نژادپرست آفریقای جنوبی و رژیم جمهوری اسلامی میرسد، بمقابله با این خلق بیچاره برخاسته اند. میزان جنایات صهیونیستها و شیوه های وحشیانه ای که علیه مردم فلسطین بکار میبرند، به درجه ای است که افکار عمومی مردم سرسرا سرجهان را بشدت علیه این دمنشنی صهیونیستها برانگیخته است. اما همانگونه که تجربه چندین دهه گذشته و مبارزه این خلق ستندیده با ثبات رسانده است، نه تنها سرکوب و دمنشنی قادر نیست خلقی را که بخاطر تحقق مطالبات برحق خویش بیچاره از مبارزه بازدارد و راه آن را درهم شکند، بلکه بر عزم و اراده مصمانه آن به مبارزه افزوده است. این حقیقت اکنون دیگر آنقدر واضح و روشن شده است که حتی مرتجعین نیز به آن پی برده و در پی یافتن راهها و شیوه های دیگر برای خفه کردن این جنبش برآمده اند. از این روست که با اوچ گیری روز افزون مبارزه مردم فلسطین، امپریالیسم آمریکا این سرکرده را هزنان جهانی به همراه صهیونیستهای اسرائیل به تگاپو افتاده و توطئه جدیدی را بنام " طرح جدید صلح آمریکا " سازمان داده اند، تا خود را از مخمصه ای که در آن قرار دارند، نجات دهند، در جنبش فلسطین شکار فاندازند، و آنرا از مبارزه انقلابی برای دستیافتن به حق تعیین سرنوشت خویش بازدارند. لذا دیپلماتهای آمریکایی یکرشته مسافرت به خارومیه و گفتگو با دولت های عرب را آغاز نمودند تا حمایت آنها را برای باصطلاح

" طرح صلح آمریکا " که متضمن یک خود مختاری بسیارناچیز و محدود برای فلسطینی ها در گوشه ای از سرزمین های اشغالی نوار غزه و غرب رود اردن است جلب کنند. متعاقب آن مذاکراتی میان دیپلماتهای آمریکایی و صهیونیستی در اسرائیل و مذاکراتی نیز میان دولت های عرب انجام گرفت و بلاخره نوکران صهیونیستی آمریکا، به وا شنگتن فراخوانده شدند، تا نتیجه طرح را مجددا ارزیابی کنند. امپریالیسم و صهیونیسم در این تلاش توطئه گرانه خود هدفی را جز سرکوب جنبش فلسطین با اشکال و وسائل دیگر دنبال نمی کنند. این حقیقت نه فقط در فلسطین بلکه در سرسرا سرجهان نشان داده شده است که امپریالیسم آمریکا به عنوان سرکرده ارتجاع جهانی هدفی جز سرکوب جنبشهای کارگری و جنبش های رها بی بخش ملی دنبال نمی کنند. دیپلماتهای آمریکا هنگام توضیح این طرح خود از خود مختاری محدود فلسطینیان در نوار غزه و ساحل غربی رود اردن سخن می گویند. این خود نشان میدهد که طرح متضمن هیچ چیز مثبتی برای فلسطینیان نیست. خود مختاری بورژوازی خودش آنقدر محدود و سرودم بریده است که بر هیچکس پوشیده نیست، اما طرح آمریکایی متضمن یک خود مختاری با زهم محدود تر و آنهم در گوشه ای از سرزمینهای فلسطین اشغالی است. آمریکا نیز بخوبی میداند که چیزی در این میان عاید فلسطینیان نخواهد شد با لعکس هدفش این است که این جنبش را سرکوب کند. آمریکا با ارائه این طرح در تلاش است که اولاً در میان صفوف جنبش فلسطین شکاف اندازد، ثانیاً در میان کشورهای عرب در حمایت از مردم فلسطین شکاف اندازد و ثالثاً افکار عمومی مردم جهان را از جنایات صهیونیستها در اسرائیل منحرف سازد، و نتیجتاً جنبش فلسطین را تضعیف و سرکوب نماید. اما این طرح از آنجا که یک توطئه بیش نیست، با شکست روبرو خواهد شد. هم اکنون این طرح حتی در درون هیئت حاکمه اسرائیل شکاف انداخته است. دولت های مرتجع عرب نیز هیچ یک تاکنون جرات نکرده اند رسماً بنفع آن

موضع بگیرند خلق فلسطین نیز طرح آمریکا بعنوان یک توطئه جدید در کرده است. امپریالیسم و صهیونیسم بیهوده در تلاشند بر توطئه گری و طرح های فرمیستی جنبش مردم فلسطین را سرکوب کنند. مسئله فلسطین حذخواهد شد، مگر زمانی که خلق فلسطین آزادانه این حق را بدست آورده سرنوشته خویش را تعیین کند و همانگونه که تجربه مبارزه همه خلق های تحت استم نشان داد تنها با مبارزه است که میتوانند پیروز شود سرنوشت خویش را خود تعیین کند \*

**\* حمله به سفارتخانه و کنسولگری شوروی عرصه دیگری از کشمکش جناح های هیئت حاکمه**

مسئله مناسبات جمهوری اسلامی با اتحاد جماهیر شوروی از همان هنگام بقدر رسیدن این رژیم همواره یکی از مسائل اختلاف آویزی از عرصه های کشمکش میان جناح های رقیب هیئت حاکمه بوده است. هر چند در اساس جمهوری اسلامی، بما هیتا ارتجاعی و خصمیت مذهبی اش اساساً با کمونیسم دشمنی آشتی ناپذیر دارد و " چه با کفار " را اصلی ترین وظیفه خود میداند این نکته همه جناح های هیئت حاکمه متفق القولند، اما در خط مشی تاکتیکی، در سیاست خارجی و مناسبات دیپلماتیک با کشورهای سوسیالیستی اختلافاتی لاقه میان دو جناح اصلی هیئت حاکمه وجود دارد. جناح دولت - رفسنجانی بنا به ملاحظاتی سیاسی و دیپلماتیک از حذف مناسبات عادی جمهوری اسلامی با این کشورها دفاع میکنند، در حالیکه جناح دیگر خواستار ادامه پیگیری همان سیاست داخلی کمونیستی در سیاست خارجی در حیطه مناسبات دیپلماتیک با کشورهای سوسیالیست است. این جناح در مبارزه خود علیه جناح دپیوسته کوشیده است از این مسئله بعنوان حربه ای علیه جناح رقیب استفاده کند. با آغاز حملات موشکی عراق به ایران این مسئله بار دیگر به عرصه ای برای کشمکش دو جناح تبدیل گردید. در آغاز سران هیئت حاکمه بالاتفاق تلاش نمودند با استفاده

حق ملل در تعیین سرنوشت خویش حق مسلم آنهاست

موقعیت پیش آمده و طرح این مسئله در میان توده ها که این موشکهای روسی است بسوی شما پرتاب میشود، یک تبلیغات ضد کمونیستی گسترده ای را در میان توده های مردم سازمان دهنده و احساسات ضد کمونیستی در میان مردم پدید آورند. البته در این زمینه، جمهوری اسلامی از همراهی و همکاری بلندگوهای تبلیغاتی امپریالیسم که یکمدا در خدمت این تبلیغات جمهوری اسلامی قرار گرفتند، برخوردار بود. هدف دیگر سران رژیم از این سازماندهی تبلیغات ضد کمونیستی جلب توجه و حمایت دولتهای امپریالیست در شرایطی بوده که آنها زیر فشار افکار عمومی مردم کشورهای خود ناگزیر شده اند، ظاهرا هم که شده، اقدامات جنگ افروزان جمهوری اسلامی را محکوم کنند. در همین اثناء خمینی نیز طی یک سخنرانی شوروی را مورد حمله قرار داد.

در پی سخنرانی خمینی، سازماندهی تظاهرات ضد شوروی آغاز گردید. اما در حالیکه هدف جناح دولت - رفسنجانی از سازماندهی این تظاهرات، تبلیغات ضد کمونیستی وزیر فشار قرار دادن دولت شوروی بود، هدف جناح دیگر سواى اهداف فوق، تبدیل کردن آن به اهرمی علیه جناح رقیب بود. بنا بر این گروهی از تظاهرات کنندگان حزب الله با استفاده از کوکتل مولوتف، سنگ و چوبه به سفارتخانه شوروی در تهران و کنسولگری آن در اصفهان حمله کردند. متعاقباً بین کشمکشها، از آنجا نیکه رفسنجانی از یکسویا بهمان ملاحظاتی در پیما تیک، در شرایطی که جمهوری اسلامی در سراسر جهان نیکلی رسوا و بی اعتبار شده و عنقریب شورای امنیت سازمان ملل قطعنامه دیگری در محکومیت آن صادر کنند، و خامنه مناسبات با اتحاد شوروی را بزبان جمهوری اسلامی میدانست و از سوی دیگر برای اینکه حربه ای را که جناح رقیب در دست گرفته بود، از آن بگیرد، طی یک مصاحبه با تلویزیون جمهوری اسلامی و سپس در خطبه های نماز جمعه همان هفته اعلام نمود، موشکها نیک که شوروی یا یکی دیگر از کشورهای اروپای شرقی در اختیار عراق قرار داده است، ازیرد لازم برای هدفگیری تهران برخوردار نبوده بلکه تغییراتی در این موشکها توسط کارشناسان

نظامی کشورها نیک چون انگلیس و فرانسه داده شده است. این مانور رفسنجانی از یکسویا جناح رقیب و او را به عقب نشینی وادار کرد. اما گذشته از اینک مسئله حمله به سفارتخانه و کنسولگری شوروی اساسا در رابطه با اختلافات درونی جناحهای هیئت حاکمه شکل گرفت، این نه اولین بلکه چندمین بار است که یک چنین حملاتی صورت میگیرد، و نه حلقه ای جداگانه بلکه یکی از حلقه های زنجیره اقدامات ارتجاعی جمهوری اسلامی است و دولت شوروی چنانچه مایل باشد درس از آن بگیرد، درسهای زیادی برای آموختن دارد.

### بندوبستهای جدید رژیمهای ایران و ترکیه

رژیمهای ارتجاعی جمهوری اسلامی و ترکیه در مناسبات متقابل خود، علیرغم افت و خیزها و کش و قوسهایی که با یکدیگر داشته اند، بنا به ماهیت ارتجاعی و ضد انقلابی اشان همواره سیاست تحکیم ضد انقلاب در منطقه و دشمنی و سرکوب توده ها را مدنظر داشته اند. این خط زردی است که در تمامی قراردادهای بندوبستهای این دور رژیم ارتجاعی مشهود است. چه زمانی که دولت ترکیه به سرپل ارتباطی جمهوری اسلامی با امپریالیسم آمریکا تبدیل شده، چه زمانی که جمهوری اسلامی دولت ترکیه را واسطه یا فتن معادله ای بعنوان راه حل ارتجاعی - بوروکراتیک جنگ ایران و عراق قرار میدهد و همینطور در تازه ترین موافقتنامه رسمی میان جمهوری اسلامی و دولت ترکیه برای حفظ "امنیت" دولت. بر اساس این موافقتنامه که چندی پیش میان جمهوری اسلامی و دولت ترکیه به امضا رسید طرفین تقبل کردند در جهت حفظ "امنیت" دولت مقابل همکاریهای لازم را بنمایند. این همکاری در رابطه با جمهوری اسلامی عبارتست از مانعاً از عبور کردهای ترکیه از خاک ایران و در رابطه با ترکیه، این دولت متعهد شده است به کسانی که بطور غیر قانونی از ایران وارد خاک ترکیه میشوند، اجازه اقامت و

فعالیت ندهد. آنها را شناسائی نماید و اطلاعات لازم را در اختیار جمهوری اسلامی قرار دهد. موافقتنامه اخیراً امضا شده بین دولت ترکیه و جمهوری اسلامی بیانگر این مسئله است که دولتهای ارتجاعی فقط به سرکوب، استثمار، شکنجه و اعدام توده های مردم و انقلابیون کشور تحت حاکمیت خود بسنده نمی کنند. این رژیمها که رشدنا رضایتی و اعتراضات توده ای، مبارزات کارگران و زحمتکشان را در هر نقطه جهان که باشد مغایر با منافع ارتجاعی خود میدانند، علاوه بر سرکوب کارگران و زحمتکشان کشور خود، در اتحادیه با ارتجاع و ضد انقلاب جهانی، هر آنچه در توان داشته باشند، انجام میدهند تا دژهای ارتجاع را در نقاط مختلف جهان سرپا نگهدارند. تضییقاتی که طی چند سال اخیر از سوی دولت ارتجاعی ترکیه در مورد جوانان آواره ایرانی صورت گرفته، از همین زاویه قابل توضیح است. دولت ترکیه تا کنون دهها تن از جوانانی را که از جنگل دژخیمان رژیم جمهوری اسلامی گریخته و به خاک ترکیه رفته اند و جوانانی را که نمی خواستند گوسفند دم توپ مرتجعین باشند، دستگیر نموده و به رژیم ارتجاعی ایران تحویل داده است. هم اکنون ایرانیانی که در ترکیه بسر میبرند، وضعیت اسفباری دارند. رژیم ترکیه آنها را به انحاء گوناگون مورد اذیت و آزار قرار میدهد و بخشی از آنان در اردوگاهها - نیک زندگی میکنند که بیشتر به زندان شبیه اند. موافقتنامه اخیر میان دولت ترکیه و جمهوری اسلامی، اعلام رسمی این تضییقات در مورد آوارگان ایرانی، اعمال محدودیت علیه کردهای ترکیه از سوی جمهوری اسلامی و گامی دیگر در جهت سرکوب توده های مردم ایران و ترکیه است.



نابود باد امپریالیسم جهانی بسرکردگی امپریالیسم آمریکا و پایگاه دالخلیش

## مبارزه کارگران برای افزایش دستمزد ادامه خواهد یافت

دراواسط اسفندماه رژیم جمهوری اسلامی اعلام کرد در سال ۶۷، حداقل دستمزد روزانه کارگران شاغل در کارخانه ها و موسسات دولتی و کارگاه های صنعتی از ۷۶ تومان به ۸۳ تومان افزایش می یابد. بنا بر این در سال جدید حداقل دستمزد کارگرانی که در موسسات نامبرده بکار مشغولند، روزانه ۷ تومان افزایش پیدا خواهد کرد. اما این افزایش دستمزد چه تاثیری بر سطح معیشت کارگران برجای میگذارد و اهداف رژیم از این عطف توجه به کارگران چیست؟

شرایط زیستی و معیشتی هولناکی که امروزه بر طبقه کارگران ایران تحمیل شده، برکسی پوشیده نیست. نگاه گذرا به وضعیت زندگی کارگران عمق فاجعه را نشان میدهد. گذشته از میلیونها کارگر که طی چند سال گذشته از کارخانه ها اخراج شده اند و وسیله ای برای امرار معاش خود ندارند، کارگران شاغل نیز بهیچ عنوان قادر به تامین حداقل ما یحتاج خود نمی باشند. جمع سرانگشتی بهای کالاها و خدماتی که حداقل وسائل معیشت کارگر را تشکیل میدهد و مقایسه آن با دستمزد روزانه کارگر، شکاف عمیق موجود میان حداقل معیشت کارگران و آنچه کارگران با دستمزد خود قادر به تهیه اش هستند، نشان میدهد. آجاره یک یا دو اتاق با نازلترین کیفیت، یعنی آلونکی که دوهزاروپانصد تومان است و مضافاً ودیعه کمرشکنی که هنگام آجاره خانه طلب میشود، برای کارگران قابل پرداخت نیست. آجاره خانه که بگذریم بهای کالاها و خدمات مصرفی از مواد غذایی با قیمت رسمی و بازاری سه گزفته تا هزینه ایاب و ذهاب، پوشاک، آب و برق، دارو و درمان و هزینه تحصیل فرزندان بر روی هم ارقام سرسام آوری را تشکیل میدهند که هیچ تناسبی با دستمزد روزانه یک کارگر ندارد. طی چند سال گذشته این شکاف میان حداقل معیشت کارگران با دستمزد اسمی آنان مدام عمیق تر شده و رشد قیمت کالاها و خدمات و افزایش نرخ تورم، مداوماً قدرت خرید واقعی کارگران را کاهش داده است. اگر در هر جامعه

بورژوازی سرمایه داران با استثمار کارگران، بزحمت سرمایه ها و ثروت خود میافزایند، در مقابل ارزش های نوینی که دستهای کارگران خالق آن است، درصد بسیار ناچیزی از ثروت های آفریده شده را در اختیار خود کارگر قرار میدهند. در حدی که دوباره نیروی کارش را برای فروش به سرمایه دار با زسای نماید، یعنی نیروی کارگر را درست همانند یک کالا زوی خریداری می کنند و در مقابل بهای کمیته معینی از وسائل معیشت را در اختیار کارگر قرار میدهند تا با مصرف آنها زنده بماند، تجدید قوا کند، فرزندان را بزرگ کند و نسل نیروی کار آماده برای سرمایه دار حاضر نماید، در ایران به یمن حاکمیت رژیم جمهوری - اسلامی، سرمایه داران امکان یافته اند دستمزد کارگران را بسیار پائین تر از سطح معیشت نگهدارند. اختناق و سرکوب، دستگیری و زندان و اخراج های فردی و دسته جمعی از ابزارهایی بوده اند که طی چند سال اخیر رژیم برای به عقب نشینی و ادا شدن کارگران در مقابل تعرضات سرمایه داران بکار گرفته است. در چنین شرایطی سرمایه داران مدام بر قیمت کالاها و خدمات مصرفی افزوده اند و در مقابل این افزایش بهای کالاها، بهای نیروی کار کارگران مدام پائین آمده. به عبارت دیگر سرمایه داران بهای کالاها و خدمات مورد نیاز کارگران را مدام افزایش میدهند و به این وسیله نیروی کار کارگر را زوی ارزانتر میخرند. از همین روست که آنچه که امروز یک کارگر با دستمزد خود قادر به تهیه آن است، بسیار کمتر از میزانی است که در سال گذشته و یا سالهای قبل از آن میتوانست تهیه نماید. اگر ارقام سرسام آور سودهای سرمایه داران در سالهای اخیر را با سهم کارگران از ارزشهای آفریده شده مقایسه کنیم، بخوبی روشن میشود که طی چند سال گذشته دستمزد نسبی کارگران کاهش یافته و افزایش سودهای افسانه ای سرمایه داران، حاصل تشدید استثمار کارگران است. این قانون نظام سرمایه داری است که انباشت ثروت، رفاه و خوشبختی در یک قطب جامعه، یعنی در قطبی که ابزار و وسائل

تولید و توزیع را در تملک خود دارد و با کشیدن شیره جان کارگران بر سرمایه خود میافزاید، متضمن انباشت فقر و بدبختی، گرسنگی در قطب دیگر و تباهی جسمی و معنوی طبقه کارگر است. در حاکمیت جمهوری اسلامی همپا با انباشت ثروت در یک قطب جامعه، مظاهر هر گریه نظام سرمایه داری برای طبقه کارگر بنحویکه ملا عریانی خود نمائی میکند. طبقه کارگران ایران امروز در شرایط دهشتناکی به کار روزیست میگرداند که حتی ابزار معیشتی برای بازسازی نیروی کارش را در اختیار ندارد و حداقل معیشت کارگران به لقمه ای نان خالی تنزل پیدا کرده است. در چنین شرایطی است که جمهوری اسلامی اعلام نموده از فروردین سال ۶۷، روزانه ۷ تومان به پایه دستمزد کارگران کارگاه های صنعتی و موسسات و کارخانه های دولتی اضافه خواهد شد. افزایش ۷ تومان به حداقل دستمزد کارگران آنهم در شرایطی که قیمت ها سیر صعودی روزمره پیدا کرده اند، وقتی یک بسته کبریت ۵ تومان، یک کیلو روغن نباتی ۱۵۰ تومان، یک کیلو گوشت ۳۵۰ تومان، یک کیلو برنج تا ۱۲۰ تومان در بازار آزاد عرضه میشود چه باری میتواند زودش کارگران بردارد! افزایش ۷ تومان به دستمزد کارگران یکی دیگر از فریب کاربهای رژیم جمهوری اسلامی است که بزعم خود قصد دارد از شدت ناراضی کارگران نسبت به گرانی و رشد سرسام آور قیمت ها بکا هدبویزه اگر در نظر بگیریم این با اصطلاح افزایش دستمزد تنها کارگران شاغل در کارگاه های صنعتی، و واحدها و حدهای دولتی را در بر میگیرد و این رژیم تا کنون تعطیل نشده اند و همچنان مشغول بکارند. از این رژیم بدلیل نیازی که به ادامه فعالیت این واحدهای تولیدی و اقتصادی دارد قصد دارد با افزودن مبلغ بسیار ناچیزی به دستمزد کارگران آنها را از اعتراض و مبارزه علیه شرایط وحشیانه استثمار با زدارد. همانگونه که گفته شد تفاوت میان بهای حداقل معیشت کارگران و خانواده آنان با دستمزدی





## اطلاعیه سازمان چریکهای فدائی خلق ایران (اقلیت)

# در محکومیت از سرگیری جنگ شهرها

مردم زحمتکش ایران!

طی چند روز اخیر رژیم های ایران و عراق با موشک باران متقابل شهرها و کشتار توده های بیدفاع، توحش و بربریت رابه نهایت خود رساندند ویرکارنامه سیاه جنایات خود در این جنگ افزودند. اکنون چند روز مداوم است که مردم تهران و بغداد در معرض حملات موشکی ویرانگری قرار گرفته اند که رژیم های ایران و عراق بسوی این دوشهر پرتاب میکنند. در ایران علاوه بر تهران چندین موشک نیز به سوی شهر قم پرتاب شده و در عراق مردم بصره هر لحظه با توپ باران رژیم جمهوری اسلامی روبرو هستند. تاکنون در همین مدت کوتاه صدها نفر از زحمتکشان مردم ایران و عراق کشته شده اند، هزاران تن زخمی و معلول گشته - اند و تعداد زیادی خانه و سرپناه بر سر صاحبان زحمتکش آنها ویران گشته است. در تهران دلهره و اضطراب یک لحظه مردم را آرام نمیگذارد و هر دم بیم آن دارند که با انفجاریک موشک قربانی این جنگ ارتجاعی شوند. گروه کثیری از مردم خانه و زمینهای خود را رها کرده و در سرمای زمستان در بدر و آواره گشته اند.

رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی که با گذشت هشت سال از آغاز جنگ همچنان بر ادامه جنگ اصرار می ورزد و در رویای پیروزی و صدور بیان اسلامیسیم ارتجاعی هر روز گروه گروه مردم رابه جبهه های جنگ گسیل میدارد، در بحبوحه کشتارهای ناشی از حملات موشکی، بر شدت فشار بر مردم و اختناق موجود افزوده است. به بهانه حفظ اسرار نظامی، او باش حزب الله رابه جان مردم انداخته، مانع از حضور مردم در محل انفجار موشکها برای کمک و نجات مصدومین میگردد. از ترس اعتراض توده ها مانع تجمع آنها میشود، و برای ایجاد جو رعب و وحشت بمنظور جلوگیری از ادامه گرفتن اعتراض توده ای، تظاهرات فرمایشی برپا می کند و او باش و مزدوران حزب الله شعار ادامه جنگ تا پیروزی سر میدهند.

سران جنایتکار رژیم جمهوری اسلامی که این همه فجایع جنگی را طی هشت سال کافی نمیدانند، بار دیگر بر قریب الوقوع بودن یک تعرض گسترده جدید در جبهه های جنگ تاکید میکنند، تا با زهم هزاران تن از زحمتکشان ایران و عراق را در میدانهای جنگ به خاک و خون بکشند.

هشت سال ادامه جنگ و جنایات و فجایع بی شماری که رژیم های ایران و عراق طی این جنگ مرتکب شده اند چنان تکان دهنده است که حتی موج نفرت و انزجار توده های مردم سراسر جهان را از ادامه جنگ برانگیخته و یکصدا خواستار پایان یافتن این جنگ اند، اما سران جمهوری اسلامی با زهم از تعرض قریب الوقوع در جبهه ها سخن میگویند. همه شواهد حاکی است که با زهم این جنگ ارتجاعی با تمام ثمرات نکبت باری که بار آورده است ادامه خواهد یافت. هرگونه انتظار صلح از جمهوری اسلامی یعنی رژیمی که سرتاپای آن ارتجاع محض است و جز جنگ، سرکوب، اختناق، فقر و بدبختی چیزی عاید مردم نکرده است، خیالی عبث و بیهوده است. جمهوری اسلامی حاضر نیست دست از اهداف توسعه طلبانه و ارتجاعی پان اسلامستی اش بردارد و به جنگ پایان دهد. تلاش سازمانهای بین المللی نیز برای واداشتن جمهوری اسلامی به پذیرش آتش بس یا شکست روبرو شده است.

اکنون بار دیگر تجربه این حقیقت مسلم را در برابر مردم ایران قرار داده است که بدون یک مبارزه همه جانبه علیه جمهوری - اسلامی، بدون سرنگونی آن، اوضاع پیوسته وخیم تر خواهد شد. تنها راه نجات مردم ایران و دست یابی به یک صلح دمکراتیک یعنی صلحی که متضمن منافع توده های مردم ایران و عراق باشد، سرنگونی جمهوری اسلامی است. این یگانه راهی است که برای رهائی از شر تمام مصلحتی که جمهوری اسلامی بار آورده، در برابر توده های مردم ایران قرار گرفته است.

سرنگون باد رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی - برقرار باد جمهوری دمکراتیک خلق

مرگ بر جنگ ارتجاعی - زنده باد صلح دمکراتیک

سازمان چریکهای فدائی خلق ایران (اقلیت)

## از میان نشریات

نظام سرمایه داری تبدیل شده است" (تاکیداز ما است)

همانطور که مشاهده می کنید راه کارگر القاب گونا گونی را در مورد مجاهدین بکار می گیرد. اینکه جمهوری "دموکراتیک" آقای رجوی، دمکراتیک نیست، اینکه به لحاظ طبقاتی مجاهدین با سلطنت طلبان و کمال بورژوازی - وحتى امپریالیسم - دارای وحدت‌های هستند و غیره و غیره با وجود این راه کارگر از ذکر صریح ما هیت طبقاتی مجاهدین پرهیز میکند و روشن نمیشود که درجا معسه طبقاتی ایران جریانی با مشخصه های فنوق آیا نماینده یک گروه و قشر معینی و یا طبقه مشخصی هست یا نیست؟ این جریان که راه ساداری از نظام سرمایه داری و حراست از مالکیت (خصوصی) را وظیفه دارد، خود نیز در این میان دارای منفعت طبقاتی هست یا نیست؟ و بالاخره در صفت بندی های موجود در انقلاب ایران در کدام سمت قرار دارد، در سمت کارگران و زحمت کشان و در صفت انقلاب؟ یا در مقابل آنها یعنی در صفت ضد انقلاب؟ این همان سنوالات اساسی است که راه کارگر می بایستی اندکی بدان بذل توجه میکرد و اما راه کارگر حد اکثر کوشش خود را بکار میبرد تا آن را اساسا طرح نکند راه کارگر غافل است مادام که به این سنوالات اساسی پاسخ قطعی و روشن داده نشود، صحبت های کلی و فقط در حد جمله پردازی است و بیس! هیچ چیز دیگری نمیتواند جای پاسخ صریح و قطعی را بپرکند حتی قاطعیت در خاطر بیم نداشتن از تهدید های مجاهدین! چرا که قاطعیت در شکل نه تنها نافی جبن در محتوا نیست، چه بسا که وظیفه توجیه و سرپوش گذاشتن بدان را نیز برعهده میگیرد.

اما واقعیت آن است که راه کارگر هنوز فقط تغییراتی به سود بورژوازی آن هم در ایدئولوژی مجاهدین تشخیص میدهد و همین تغییرات در عرصه ایدئولوژی را بعنوان علت دفاع مجاهدین از نظام سرمایه داری قیود میکند! اگر از راه کارگر بپرسید که تغییرات "قاطع" به نفع بورژوازی در ایدئولوژی مجاهدین، جدا از تغییرات کلی این سازمان بعنوان یک پدیده و نیروی اجتماعی است و آیا میتوان ایدئولوژی مجاهدین را از پایگاه و

## \* نوسان و ابهام راه کارگر و جایگاه مجاهدین در انقلاب

برخور در راه کارگر با مجاهدین و دیدگاهش در مورد این جریان، مانند بسیاری از برخوردارها و دیدگاه های دیگرش که به انقلاب ایران ارتباطی یا بد، با تلون، عدم صراحت، امتزاج و اوها همیشگی عجیب است. این پدیده البته به هیچوجه امر تازه ای در حیات راه کارگر نیست و ارتباط لاینفکی با ما هیت و جایگاه طبقاتی آن دارد. هر کس ولو فقط چند ساله نشریه راه کارگر را ورق بزند موارد متعددی را که حاکی از نظریات بی ثبات، متناقض و ابهام آلود است خواهد یافت و به ناستواری ذاتی راه کارگری خواهد برد. ما هیت طبقاتی سازمان مجاهدین، خصوصاً جایگاه این جریان در انقلاب ایران از جمله این موارد است که راه کارگر تا کنون در قبالت آن از زاویه یک تحلیل روشن که منطبق بر واقعیت جامعه باشد با شدا جزبوده و یا از آن سر باز زده است. راه کارگر علیرغم آنکه بعضا نکات درستی در مورد مجاهدین ذکر میکند، اما این نکته اساسی را که در صفت بندی نیروهای انقلاب و ضد انقلاب سازمان مجاهدین در کجا ایستاده است، به فراموشی می سپارد و به اشکال گوناگون از طرح آن طفره میبرد.

شماره ۲۶ راه کارگر می نویسد: "... به شانناژهای خمینی ما با نه رجوی و قعی نمی نهمیم و در افشای ما هیت ارتجاعی، غیر - دمکراتیک و ضد کارگری جمهوری با صطلاح دمکراتیک اسلامی تحت ولایت وی، و در عریان کردن وحدت ایدئولوژیک تاریخی، طبقاتی و همچنین مرزهای مشترک سازمان مجاهدین خلق از یک سو با رژیم خمینی و از سوی دیگر با سلطنت طلبان، کل بورژوازی و امپریالیسم از هیچ تهدیدی نمی ترسیم".

مجاهدین خلق قادر به مرز بندی طبقاتی با استثمارگران و سرمایه داران نیستند. راه کارگر همچنین می نویسد "خط و بر نامه مجاهدین بورژوازی"، "بورژوا فرمیستی" و مشتمل بر یک سری اقداماتی است که جهت "تحکیم ولایت دمکراتیک رجوی، حراست از مالکیت و پاسداری از نظام سرمایه داری" تدوین گشته است! شماره ۴۱ راه کارگر نیز اظهار میدارد که پس از ۳۰ خرداد در "ایدئولوژی" مجاهدین تغییرات "قاطع" به سود بورژوازی صورت گرفته است و "این سازمان به مدافع آشکار

ما هیت طبقاتی آنان منتزع کرد؟ آیا سازمان مجاهدین فقط بخاطر داشتن عقاید مذهب ایدئولوژی است که مدافع نظام استثمارگر است و این ایده ها و افکار جدا از عملکرد آنها است؟ یا آنکه مدافع مادی مشخصی این جریانه سرمایه داری میکشاند؟ راه کارگر با زهد پاسخ صریح شانه خالی میکند. او با چند انداختن به برخی مفاهیم سعی میکند تا به همین "دفاع" مجاهدین از سرمایه داری "ویژه" ای بدهد و امروز مرزا انقلاب و ضدانقلاب را مخدوش سازد، تا فردا در تحولات آتی به گنجاندن آن در صفت انقلاب جایی بیا بد!

همین رواست که شماره ۴۱ نشریه راه کارگر مینویسد: "اما سازمان مجاهدین این دف از نظام سرمایه داری را به نحو ویژه ای پی فبیرد... به شکل بنا پارتیستی وانک موجودیت و هویت سازمانها، حزب، گروه و بعنوان نمایندگان لایه ها و طبقات مختلف تفویض انحصاری این نمایندگی همگانی مجاهدین...". راه کارگر بر این اعتقاد است که مجاهد به شکل "بنا پارتیستی" وانکار د نیروها میخواهد قدرت سیاسی را به چنگ آورد در عین حال چنین تلاشهایی را به زعامت که پس از ده سال و معنایه یک "بنا پار کوچک" قصد دارد همان نقشی را ایفا کند خمینی (لابد بنا پارتن بزرگ!) و "روحانیت" پیش از قیام و بر متن یک چند عموم خلقی توانست قدرت را قبضه نماید. "مضحک آمیز" و "کاریکاتور" میدانند که اکنون مبارزه طبقاتی گامهای مهمی به برداشته است و آگاهی توده ها نسبت به مقیام بهمین قابل قیاس نیست و از این روا رفتار "بنا پارتیستی" ما با زاء عین ملازم با آن فراهم نیست! پس تکلیفد مجاهدین از سرمایه داری روشن است مجاهدین دفاع از سرمایه داری را به شیء "بنا پارتیستی" پیش میبرند، اما "بنا پارتیسم" ایشان نیز بی زمینه است دفاع آنها از نظام سرمایه داری پادهره تبیین راه کارگر البته تا آنجا که میخواهد "بنا پارتن" شدن رجوی و بی زمینه ظهور "بنا پارتیسم" را تا کید کند از جنبه واقعی برخوردار است اما مشکل اساسی راه کارگر نیز در همین جا است چرا که راه کار میخواست هدم نوچی "بنا پارتیسم" مجاهد

راوهم اینکه آنها واقعا " بناپارتیست " هستند تا بتنا بدید! به زمر راه کارگر مجاهدین هم واقعا به انکار دیگر نیروها پرداخته و برای قبضه انحصاری قدرت خیز برداشته اند و هم این تلاش ها " کاریکاتور " و " مضحکه " است. علی رغم این تناقض و کوششی که بکار می رود تا در لغافه الفاظ جایگاه مجاهدین در انقلاب در هاله ای از اوها و متاریکی فرورود، ما راه کارگر با اذعان به مضحکه بناپارتیسم مجاهدین در واقع امر زیر پای تحلیل خود را خالی کرده است. راه کارگر در گریز از برخورد مشخص بدوا در ذهن خود " بناپارت کوچک " را ابداع میکند اما بحض آنکه نگاه بی شرایط واقعی مبارزه طبقاتی می افکند و همینکه تفاوت این شرایط با ده سال پیش را در نظر خود مجسم میسازد آن را مغایر واقعیات سیاسی بیند، به مضحک بودن این ذهنیات پی میبرد و ناگزیر مولود ذهنی خود را دهن میزند. راه کارگر که هم خود را وقف این ساخته است جوی را به سپری شدن زمان " بناپارت " شدن ما ختن نیز نمیتواند ما هیت طبقاتی و جایگاه مجاهدین را در انقلاب برای طولانی مدت تمان کند! " مضحکه " فقط در تلاشهای جوی و خیالات و برای تبدیل شدن به یک " بناپارت کوچک " نیست! استنکاف از برخورد مشخص و روشن و دامن زدن به این بیانات، از مضحک هم مضحک تر است.

با اینهمه راه کارگر صراحتاً میبورد که مجاهدین به شیوه خاصی دفاع از نظام سرمایه داری را پیش میبرند و می نویسد: " مجاهدین کنیروی بناپارتیست است و بدیهه شیوه بناپارتیستی ( البته از نوع بدلی آن ) برای فاع از سرمایه داری می جنگند " و رقابت نان با لیبرال ها " برای کسب انحصار با یندگی لایه های میانی بورژوازی و ارتش امپریالیسم جهانی است " ( راه کارگر ۴۱ ) انتزاعاً راه کارگر! و تا کیدا زماست ) گفته میشود که مجاهدین برای کسب انحصار با یندگی لایه های میانی بورژوازی می - نگند و این میتواند این مفهوم را که مجاهدین با نیده بورژوازی متوسط هستند القا کند البته این فقط یک استنباط است - و با ریان های بورژوازی دیگر ( فی المثل

" لیبرال " ها ) فقط بر سر اینکه نمایندگی تمامیت بورژوازی متوسط را بخود اختصاص دهد و از منافع آن دفاع نماید مدله میکند! اما همانطور که اشاره کردیم این اولاً هنوز یک استنباط است و راه کارگر چنانچه چینی - اعتقادی داشته باشد با بدیستی در اعلام آن صراحتاً بخرج دهد، و در ثانی و مهمتر از آن وقتی که دفاع مجاهدین از بورژوازی - گیری - بورژوازی متوسط - " بدلی " قلمداد میشود، حتی بورژوازی بودن این جریان زیر سؤال می رود. همه چیز در هم میریزد و با دیگر آشفته فکری راه کارگر نمود عینی می یابد.

بالاخره شماره ۴۵ راه کارگر از مجاهدین بعنوان یک " فرقه مذهبی ( که بیش از پیش به سوی یک " حکومت خلافتی " نزدیک شده اند و مضمون حکومت پیشنهادی آنان " بناپارتیسم مذهبی " است نام میبرد و آن را " نتیجه منطقی سرخوردگی بخش معینی از روشنفکران مذهبی خرده بورژوا از انقلاب توده ای " میدانند. او همچنین در زمینه ساختار دولت آتی مجاهدین فقط از گرایش آنان به اتخاذ مواضع بورژوازی نام میبرد " برنامه شورای ملی مقاومت ... اوج جدائی مجاهدین از جنبش مستقل توده ای و گرایش آنان را به اتخاذ مواضع بورژوازی آشکار ساخت ". ( تا کیدا زماست )

همانطور که مشاهده میشود از دیدگاه راه کارگر مجاهدین یکجا " خمینی ما بانه " در فکر برپا داشتن ولایت فقیه اند تا آرمان های یک " فرقه مذهبی " را بر آورده سازند، جای دیگر بناپارتیستند و برای نمایندگی لایه های میانی بورژوازی و ارتش می جنگند، جای دیگر با سلطنت طلبان ( بورژوازی بزرگ ) وحدت سیاسی طبقاتی دارند و جای دیگر خرده بورژوا های مذهبی سرخورده از انقلاب - اند که گرایش خود را به اتخاذ مواضع بورژوازی آشکار ساخته اند! بدینگونه سازمان مجاهدین به لحاظ طبقاتی از یک جریان خرده بورژوازی، بورژوازی ( متوسط ) تا یک جریان بورژوازی بزرگ و حتی یک " فرقه مذهبی " و " بناپارتیست " و فوق طبقاتی متغیر تصویر میشود و بطرز بسیار آشکاری اغتشاش فکری و دنیای پرتناقض راه کارگر که انعکاس دنیای واقعی اقشار میانی

جامعه است بر ملامت سازد. راه کارگر از این طریق نه تنها دست خود را برای مانورهای آتی نمی بندد بلکه همه گرایشات درونی خود را که بر مبنای فصول مشترکی گرد هم آمده اند - موقتاً راضی نگاه میدارد.

اما واقعیات جاری و جریان حاد مبارزه طبقاتی، صیقل یابی و انفکاک بیش از پیش طبقات جامعه، پرده اوها و مرازم دریده است و تلاش راه کارگر در این زمینه قطعاً فاقد تاثیرات با دوام است. جریان مبارزه طبقاتی در ایران بویژه تشدید آن در سالهای پس از قیام ناتوانی ذاتی نیروهای خرده بورژوازی را در حفظ موقعیت نسبتاً پایدار و خصوصاً ارائه روش مستقل نسبت به انقلاب به نمایش گذاشت. در تلاطم این مبارزات و تدویم دوران انقلابی سازمان مجاهدین بعنوان عمده ترین نیروی سیاسی سابقا خرده بورژوازی - توانست موضع استواری داشته باشد و ناگزیر از تجزیه و یا اتخاذ مواضع بورژوا لیبرالیستی بود. این سازمان که طی یک دوره از مبارزه طبقاتی توانسته بود وزن و اعتباری کسب کند، با سپری شدن این دوره عملاً به بن بست رسید. این موضوع با اندکی دقت و تا مل در سیاستها و عملکردهای مجاهدین به سادگی قابل درک است. تلاش های مجاهدین و از جمله " انقلاب ایدئولوژیک " ایشان در اساس کوششی بود برای شکستن این بن بست به نفع تثبیت و قطعیت دادن بیش از پیش به مواضع بورژوازی. مجاهدین که قادر نبودند موضع مستقلی از دو طبقه اصلی جامعه اتخاذ نمایند، می با ینستی موضع یکی از آن دورا بگیرند. جهت گیری این سازمان به سمت بورژوازی و آنگاه تبدیل شدن تمام عیار آن به یک سازمان سیاسی نماینده بورژوازی ما حاصل تمام تلاشهای چند ساله پس از قیام و خصوصاً ۳۰ خرداد به بعد است. آنان مدت ها است که به عنوان مدافعین منافع بورژوازی متوسط، از حفظ نظم سرمایه داری و برجای ماندن نهادهای ارتجاعی بوروکراتیک دفاع می کنند و مخالف هرگونه تحولات انقلابی دموکراتیک و ضد امپریالیستی در ایرانند و ما هیتا ضد - انقلابی اند.

راه کارگر اگرچه از تفاوت شرایط امروز

## مبارزه ضد امپریالیستی از مبارزه برای دموکراسی جدا نیست

با زمان قیام سخن میگوید و تغییرات حاصله در این فاصله زمانی را به مجاهدین گوش زد می‌کند، اما خود در عمل هنوز چشم به گذشته دارد. راه کارگرنه تنها چشم به ده سال گذشته، که به چندین ده سال گذشته دوخته است. ایین موضوع زمانی که "دمکراسی" و "ترقی" خواهی بورژوازی با اصطلاح لیبرال در جهت سرنگونی "رژیم ولایت فقیه" تحسین های بی شائبه راه کارگرا برمی انگیزد، بمراتب آشکارتر میشود. همان سیستم نظری و گرایشی که ظرفیت "ترقی" خواهی در "لیبرال" های مرتجع کشف میکند، امروز از برخورد صریح و قطعی به مجاهدین و جایگاه آنها در انقلاب گریزان است و به کشف "پنا پارت کوچک" نیز نائل میگردد.

### \* حزب توده و انتخابات مجلس ارتجاع

"نامه مردم" ناشر اندیشه های ضد - مارکسیستی و مبلغ سیاست سازش طبقاتی حزب توده در یکصد و نود و یکمین شماره خود طی مقاله ای تحت عنوان "انتخابات و وظیفه مردم" فرصت را غنیمت شمرده تا با نزدیک شدن انتخابات قلابی و فرمایشی مجلس ارتجاع با ردیگروفا داری خود را به قانون اساسی جمهوری اسلامی اعلام کند، و خواستار اجرای این قانون بمنظور حقانیت بخشیدن به انتخابات شده است.

"نامه مردم" پس از ضغری و کبری چینی های مقدماتی در مصائب "استبداد ولی فقیه" و اینکه در "نظام" ولایت فقیه همه نهاد های مقننه، اجرائیه و قضائیه افزار - های مسلوب الاختیاری در دست "ولی فقیه" هستند نتیجه میگیرد که "در نظام ج.ا.م مردم حق انتخاب کردن و انتخاب شدن ندارند - گرچه در قانون اساسی به این موضوع اشاره شده ... از آنچه که گفته شد نتیجه میگیریم که انتخابات در جمهوری اسلامی ایران، در شرایط کنونی مفهوم واقعی ندارد و نتیجه آنها در هر حال تغییری در عملکرد ولایت فقیه نمیدهد. در کشور ما اینک قوانین مصوب مجلس جاری نیست." (تاکید زماست)

همانگونه که از جملات بالا مشهود است،

"نامه مردم" بشکلی بسیار زیاده و با تردستی خاص اپورتونیستی خود تلاش نموده تا وظیفه مردم را نه مبارزه برای سرنگونی جمهوری اسلامی بلکه مبارزه برای رعایت قانون اساسی، محدود کردن اختیارات خود سرانه ولی فقیه، و در یک کلام مبارزه برای رفرفر سیاسی تعیین کند. این حقیقت اکنون دیگر بر همه و هر کس روشن است که قانون اساسی جمهوری اسلامی، در کلیت خود یک قانون ارتجاعی است که نه فقط از منافع سرمایه داران و ملاکین دفاع میکند و بیانگزاران و منافع آنهاست بلکه مطابق روح تمام این قانون، مردم حتی از حق انتخاب کردن و انتخاب شدن بشکل صوری آن که در جمهوری پارلمانی بورژوازی متداول است، نیز محروم گشته اند. اما حزب توده که خود یکی از مدافعین پروپاقرص این قانون اساسی ارتجاعی بوده است، مدعی میشود که در این قانون اساسی حق انتخاب کردن و انتخاب شدن برای مردم به رسمیت شناخته شده و این سران جمهوری اسلامی هستند که امروزه این حق را از مردم سلب نموده اند. اگر حزب توده اعتراضی هم به جمهوری اسلامی دارد، نه علیه خود این رژیم و قانون اساسی آن بلکه به شرایطی است که اکنون حاکم است. حزب توده خوب میدانند که چه کلمات و جملاتی را برای بیان مقصود خود بکار برد. "نامه مردم" می نویسد: "انتخابات در جمهوری اسلامی ایران، در شرایط کنونی مفهوم واقعی ندارد." یعنی اینکه انتخابات در جمهوری اسلامی در شرایط گذشته مفهوم واقعی داشته، در آینده نیز ممکن است شرایطی پیش آید که در جمهوری اسلامی انتخابات مفهوم واقعی پیدا کند. اما اعتراض حزب توده به این است که انتخابات "در شرایط کنونی مفهوم واقعی ندارد" و "قوانین مصوب مجلس جاری نیست." بنا بر این مطابق این رهنمود حزب توده مردم باید خواستار شرایطی در جمهوری اسلامی شوند که انتخابات "مفهوم واقعی" پیدا کند، جلوزیاده روی های ولی فقیه گرفته شود و قوانین مصوب مجلس جاری گردد. این رهنمود حزب توده نشاندهنده این حقیقت است که این حزب فریب و خیانت، محکم و استوار به اعتقادات خود پای بند است، و اگر جمهوری اسلامی هم به آنها پشت کند و آنها را از بارگاه خود براند، باز هم به زبان دیگر اعلام میکنند که

جمهوری اسلامی استراتژی حزب توده است و اگر اختلافاتی نیز در این زمینه پیش می آید، اختلافات تاکتیکی است. اما حقیقت این است که رسوائی جمهوری اسلامی از آن حد گذشته است که حزب توده بتواند توهمی را نسبت به آن دامن بزند. ما هیت ضد دمکراتیک و سرتاپا ارتجاعی جمهوری اسلامی را اکثریت عظیم توده های مردم ایران، روشن و آشکار شده است. این رژیم از همان نخستین روز موجودیت خود حقوق توده های مردم ایران را در کلیه عرصه ها لگدمال نموده است. تحت هیچ شرایطی در دوران حکومت جمهوری اسلامی مردم از حق انتخاب کردن و انتخاب شدن برخوردار نبوده اند و تنها تحقق این حق بلکه کلیه حقوق دمکراتیک و آزادیهای سیاسی تنها با سرنگونی جمهوری اسلامی و استقرار یک حکومت انقلابی - دمکراتیک میسر خواهد بود.



**گرامی باد خاطره  
فدائی شهید  
صفائی فراهانی**

**زنده باد استقلال طبقاتی کارگران**



## توضیح و تشریح برنامه سازمان

بر مبنای آنچه که طی مباحث گذشته فته شد، روشن گردید که با تکامل نظام سرمایه داری و انباشت روزافزون سرمایه، در کسوی جامعه، ثروت، رفاه، خوشبختی و در بوی دیگر فقر، بیکاری و بدبختی انباشت یگردد. این روند پیوسته شکاف میان دو بقیه کارگر و سرمایه دار را عمیق تر و تضاد منافع آنها را تشدید می کند. بحرانهای اقتصادی که روخامت شرایط زندگی طبقه کارگر را افزایش میدهد، این تضاد را با زهم تشدید میکنند. مال بایددیده نتیجه ای از این روند عینی حول اوضاع در جامعه سرمایه داری بدست می آید.

در بند هفتم برنامه سازمان گفته شده است:

"از این رو به نسبت اینکه تضادهای اتی سرمایه داری رشد می کنند و توسعه یابند، بر نارضایتی و اعتراض کارگران فزوده میشود، قدرت و همبستگی آنها افزایش یابد، مبارزه آنها با استثمار کارگران تشدید شود. در عین حال روند توسعه سرمایه داری تمرکز بخشیدن به وسائل تولید و مبادله و اجتماعی کردن پروسه کار در موسسات سرمایه داری، بطور مدلول مکان مادی جایگزینی وسیله لیسیم به جای سرمایه داری یعنی مکان انقلاب اجتماعی را که هدف نهایی تمام مالیتهای کمونیست است هر چه بیشتر فراهم یسازد."

این بدان معناست که حدت روزافزون تضاد نیایدی جامعه سرمایه داری، خود را در تشدید روزافزون تضاد طبقاتی میان بورژوازی و ولتاریا نشان میدهد. هر چه این تضاد بیشتر تشدید میشود بر نارضایتی و اعتراض کارگران فزوده میگردد و مبارزه کارگران علیه سرمایه داران بنحور روزافزونی شدت میگیرد. توسعه و تکامل نظام سرمایه داری نه فقط بر مبادویت کارگران فزوده میشود یعنی سرمایه داران مدام ارتش عظیم تری از کارگران را که گورکنان بورژوازی محسوب میشوند، پدید می آورند و این کمیت روزافزون، قدرت کارگران را افزایش میدهد بلکه در روند

مبارزه کارگران با سرمایه داران، اتحاد و همبستگی آنها مدام و ارشد می یابد و تحکیم میشود. کارگران که در نظام سرمایه داری با وضعیت وخیم و اسفباری روبرو هستند، بتجربه درمی یابند که مبارزه منفرد و جداگانه علیه سرمایه داران هرگونه تلاش آنها را بی ثمر میسازد، بالعکس اتحاد کارگران و تشکل آنها وسیله ای مناسب و ضروری برای مقاومت و مبارزه علیه سرمایه داران محسوب میگردد. این حقیقت را بوضوح هر کارگر ایرانی درک میکند و به تجربه دریافته است که هر کجا اتحاد و تشکل کارگران وجود داشته، چنان قدرت عظیمی بآنها بخشیده که نه تنها در برابر سرمایه داران، مقاومت نموده بلکه حتی آنها را اتحاد و تشکل کارگران برای این طبقه یک ضرورت محسوب میشود. اما چگونه این ضرورت خود را نشان میدهد و چگونه کارگران به وحدت و همبستگی دست می یابند و مقابله سازمان یافته ای را با طبقه سرمایه دار آغاز می کنند؟ قبل از هر چیز و وابسته به تکامل خود نظام سرمایه داری، و ایجاد کارخانه ها و موسسات بزرگ صنعتی، هزاران و دهها هزار کارگر که برای یکدیگر شناخته اند، در یک موسسه گرد می آیند. این گرد آمدن تعداد کثیری کارگر که می بایدمستمر از صحبت شب با یکدیگر کار کنند، شرایط واحدی را تحمل کنند، با مشکلات مشابهی روبرو گردند، و خلاصه کلام مشترکاً تحت ستم قرار گیرند و توسط سرمایه دار استثمار شوند، احساسات مشترکی در میان آنها پدید می آید و در در وقت و نزدیکی آنها را بیشتر میکند. آنها با یکدیگر پیرامون نیازها و مشقات خود بحث و گفتگو می کنند. نه فقط احساسات بلکه درک میکنند که شرایط زندگی و خواسته ها و مطالبات همگی آنها واحد است. مطالبات افزایش دستمزد، مطالبه کاهش ساعات کار، جلوگیری از اخراج کارگران، بهبود شرایط ایمنی محیط کار و غیره آنها را به مقابله مشترک با سرمایه دار می کشاند. کارگران بیس از پیش به وحدت منافع خود پی می برند و در

می یابند که مشترکاً توسط سرمایه دار استثمار میشوند و دشمن آنها واحد است. مبارزه مشترک به خاطر اهداف و منافع مشترک علیه سرمایه داران به همبستگی کارگران می افزاید، این رشد همبستگی و رفاهت منجر به تقویت و رشد آگاهی کارگران میگردد. آنها درسندیکاها و اتحادیه ها متشکل میشوند تا متحد و یکپارچه از مطالبات و درخواستهای خود دفاع کنند و آنها را به سرمایه داران تحمیل نمایند. مارکس در اثر خود "فقر فلسفه" می نویسد: "اولین کوشش هایی که کارگران برای همکاری با یکدیگر بعمل می آورند همواره شکل اتحادیه را بخود میگیرد. صنعت بزرگ عده ای از مردم را که با یکدیگر آشنا نیستند در یک نقطه گرد هم می آورد. رقابت موجب جدائی منافعشان میشود ولی مسئله مزد یعنی نفع مشترکشان در برابر صاحبان کارخانه ها، آنها را بر محور اندیشه مقاومت مشترک یعنی اتحاد، متفق میسازد. با این ترتیب اتحادیه همواره دارای اهداف دوگانه می باشد. یکی برای آنکه رقابت را میان کارگران از بین ببرد تا بتوانند در به یک رقابت عمومی در برابر سرمایه دار باشند. اولین منظور از مقاومت، فقط حفظ دستمزد در بود و اتحادیه هایی که در آغاز از یزوله بودند، در گروههایی متشکل شدند، همانطور که سرمایه داران بنوبه خود بعلت سیر نزولی اقتصاد متحد شده بودند. حفظ اتحادیه در برابر سرمایه که همیشه متحد بوده، ضروری تر از حفظ دستمزد شد."

بر این اساس در پیشرفته ترین کشورهای سرمایه داری از همان هنگام که این نظام پدید آمد، و مبارزه کارگران علیه سرمایه داران بشکل آشکار آن بروز نمود، وحدت منافع و اهداف و ضرورت مبارزه مشترک بمرور به تشکیل سندیکاها و اتحادیه های کارگری انجام میدوهم اکنون نیز در اکثریت عظیم کشورهای سرمایه داری کارگران درسندیکاها و اتحادیه های خود متشکل گشته اند. در ایران نیز از همان دوران انقلاب مشروطیت، کارگران ضرورت

## توضیح و تشریح برنامه سازمان

میگرد و با قاطعیت انقلابی بیشتری دست به عمل میزنند، سرمایه داران نیز با اشتراک مساعی بیشتری علیه کارگران وارد عمل میشوند و دولت سرمایه داران مستقیم تر و عریانی تر در برابر کارگران قرار میگیرد و به سرکوب آنها می پردازد. طبقه سرمایه دار بمثابه یک کل در برابر طبقه کارگر قرار میگیرد. این روند منجر به تشدید تضادهای تضادها و تضادات میان طبقه کارگر و طبقه سرمایه دار میگردد. در ایران اولاً از آنجا نیکه دولت مالک بخش وسیعی از وسائل تولید، کارخانه ها و موسسات است، کارگران در هر اعتراض حتی جزئی خود مستقیماً با دولت بمثابه دولت سرمایه داران، بمثابه نماینده طبقه سرمایه دار روبرو هستند بنابراین مبارزه آنها نه علیه سرمایه دار منفرد بلکه علیه حکومت سرمایه داران است. ثانیاً در ایران بعلاوه حاکمیت دیکتاتوری عریانی و عنان گسیخته سرمایه داران، محدودیت مطلق آزادیها و حقوق دمکراتیک، محدوددهای قانونی برای فعالیت مسالمت آمیز بسیا ر تنگ و محدود است، و حتی هر مبارزه اقتصادی بخاطر مطالبات صنفی، بزودی از این محدوددها فراتر میرود، لذا دولت به سرکوب روی می آورد و به این مبارزه خصولتی سیاسی می بخشد. بنابراین تضادها میان کارگران و سرمایه داران، اساساً بصورت مبارزه کارگران با دولت سرمایه داران درمی آید. طبقه سرمایه دار برای حفظ و تحکیم سلطه طبقاتی خود پیش به دستگا های سرکوب و بپور و کراتیک خود تمرکز میبخشد، آنها را تقویت میکند و مبارزات کارگران را بشکل قهر آمیز سرکوب می نماید. این طبقه برای حفظ سلطه طبقاتی خود و در انقیاد نگه داشتن کارگران بیک دستگا ه پیچیده و عریض و طویل دولتی متکی است. در این ماشین دولتی که از سازمانها، ارگانها و نهادها ی مختلف تشکیل شده است، هر جزء آن نقش معینی را برای حفظ نظام سرمایه داری و سلطه طبقاتی بورژوازی ایفاء میکند. برخی وظیفه سرکوب مستقیم را برعهده دارند. پاره ای وظیفه رتق و فتق امور

همبستگی و تشکیل اتحادیه های کارگری را احساس نمودند و از جمله کارگران چاپخانه های تهران دست به ایجاد یک اتحادیه زدند. اما در نتیجه ضعف صنایع و با نتیجه ضعف طبقه کارگر اتحادیه ها قوام لازم را نیا فتند و با فروکش موج انقلاب عملاً از میان رفتند، تا اینکه دوباره در دوران شکل گیری حزب کمونیست ایران، جنبش اتحادیه های کارگران رونق تازه ای گرفت. در نتیجه اتحادیه های متعددی از جمله اتحادیه کارگران چیت ساز، اتحادیه کارگران دخیات، اتحادیه کارگران نساجی پدید آمد، و شورای مرکزی اتحادیه های تهران شکل گرفت. در تبریز، رشت و انزلی نیز چندین اتحادیه تشکیل گردید. اتحادیه کارگران نفت جنوب نیز در این دوران شکل گرفت. اما دیکتاتوری، سرکوب و اختناق رضاشاه امکان نداد که این اتحادیه ها قوام یابند و با برجا بمانند، بلکه با سرکوبهای متوالی منطقی شدند. جنبش اتحادیه های کارگران ایران با ردیگر در سالهای ۲۰ تا ۳۲ رونقی مجدد یافت و با شکل گیری شورای متحد مرکزی، همبستگی و اتحاد میان رزائی کارگران بمرحله جدیدی وارد شد. اما مجدداً با کودتای ۲۸ مرداد و خیانت تاریخی حزب توده، اتحادیه ها نیز منطقی شدند، در سرا سردوران بعد، در نتیجه دیکتاتوری عریانی و عنان گسیخته ای که بر ایران حاکم بوده است، اتحادیه ها نتوانستند شکل بگیرند و هم اکنون نیز طبقه کارگر ایران از داشتن اتحادیه های خود محروم است. فقدان اتحادیه های نیرومند کارگری البته یکی از نقاط ضعف طبقه کارگر ایران محسوب میگردد، اما در کشورها ی نظیر ایران که توده های مردم بعلاوه اختناق و سرکوب عنان گسیخته از هر گونه شکل رسمی محروم اند، میزان وحدت و همبستگی کارگران را باید در کمیت و کیفیت اعتصابات، جستجو کرد. وحدت و همبستگی کارگران ایران خود را در اعتصابات مداوم و متوالی چند سال اخیر نشان میدهد. این اعتصابات بارزترین تجلی پی بردن کارگران ایران به وحدت منافع خودشان است. هر چه نظام سرمایه داری تکامل می یابد، تضادهای بیشتر تشدید میشوند، برداشته از کارگران افزوده میگردد و مبارزه کارگران علیه سرمایه داران شدت می یابد. در این میان هر چه همبستگی و اتحاد کارگران تقویت

بورژوازی و سازماندهی استثماری و بازرگانی دیگر وظیفه تحمیل کارگران و زحمتکشان بر عهده دارند. یک ارتش بزرگ از کارگزاران بورژوازی نظیر وزراء، وکلا، قضات، مدیران ژنرالها و فرماندهان ارتش، استیادان شگاه روحانیون و غیره و غیره امر سازماندهی و هدای این نهادها و ارگانها را برعهده دارند. در این ماشین دولتی، ارتش، سپاه، کمیته ها ژاندارمری، شهربانان، بسیج، دادگا هها زندانها، سازمانهای اطلاعاتی و جاسوسی گروههای شبه نظامی تروریست نظیر حزب الله و امثالهم مستقیماً به سرکوب کارگران زحمتکشان می پردازند. برخی ارگانها به اعتصابها و تظاهرات کارگران و دهقانان حمله میکنند و با سازمانهای آنها راسرکوب می نمایند. سازمانهای اطلاعاتی و جاسوس وظیفه شناسائی کارگران پیشرو کمونیست متلاشی نمودن تشکلهای انقلابی کارگری شکنجه انقلابیون را برعهده دارند. گروه تروریست حزب الله بمنظور حمله به تظاهرات و اعتصابها و ترور مخالفین دولت سازماندهی شده اند. دادگا هها وظیفه شان این است که کسانی را که علیه نظم ستمگرانه موجود بپا می خیزند به محاکمه بکشند و حکم زندان یا اعدام آنها را صادر کنند. در این دستگا ه پیچیده دولت سازمانها و نهادها ی اداری و بوروکراتیک وظیفه رتق و فتق امور روزمره بورژوازی سازماندهی استثماری کارگران و زحمتکشان برعهده دارند. دستگا هی که چند صد هزار نفر بنام دستگا ه روحانیت سازماندهی کرده اند جزئی دیگر از این ماشین دولتی است که وظیفه اش پاسداری از نظام سرمایه داری و سلطه طبقاتی بورژوازی با توسل به سرکوب و تحمیل معنوی کارگران و زحمتکشان است. این دستگا ه تلاش میکند خرافات مذهبی میان توده های ریشه دار کند و با تکیه به مذهب جاودانگی نظم موجود را تبلیغ نماید. روحان تلاش میکنند ذهن کارگران را از مبارزه علیه نظم موجود منحرف سازند و چنین تبلیغ می کنند که خداوندی و محرومان است، پس کسی که در این جهان فقر و محرومیت و بدبختی را تجربه کند، در جهان دیگر، در بهشت، جری عظیم

هر چه گسترده تر باد اتحاد عمل نیروهای مترقی و انقلابی

خواهد یافت، روحانیون برای پیشبرد مقاصد ارتجاعی خود، لبه تیز حملاتشان را متوجه کمونیستها یعنی بخش آگاه طبقه کارگری - نمایندگند که خواستار برافراختن ستم و استثمار، محو طبقات و استقرار جامعه کمونیستی هستند. مجالس قانونگذاری بورژوازی نیز گذشته از وظیفه‌ای که در نظم دادن به امور روزمره بورژوازی برعهده دارند، عمده‌ترین وظیفه‌شان تحمیق توده‌هاست. تا چینی‌ها و نمودکنندگان گویا توده مردم از طریق ایمن دستگاه در امور مملکت‌مدخله دارند و تصمیم می‌گیرند. علاوه بر همه آنچه که ذکر شد بورژوازی می‌کوشد از طریق مدارس، دانشگاه‌ها، مطبوعات، رادیو و تلویزیون، سینما و غیره جامعه را از جهت ایدئولوژیک تسخیر نماید. توده‌ها را از نظر فکری و معنوی در اسارت و انقیاد خود نگهدارد و آنها را عمیقاً به فرهنگ و ایدئولوژی بورژوازی آغشته نماید.

پس می‌بینیم که بورژوازی با تمام دستگاه دولتی و ابزارهای ایدئولوژیک خود، بمقابله‌ای همه‌جانبه و سازمان یافته علیه طبقه کارگری آورده است و یک جنگ تمام عیار میان طبقه کارگر و طبقه سرمایه‌دار در جریان است. هر چند بورژوازی با توسل به ماسیمن عظیم دولتی و بویژه ارگانهای سرکوب‌خود، مداوماً مبارزات کارگران را درهم میکوبد و کارگران در موارد متعدد ظاهراً با شکست روبرو میشوند، اما این خود آتش خشم طبقاتی را در میان کارگران مشتعل میسازد. آنها مدام تجربه می‌آموزند، آگاه میشوند، و دوباره بیجا

می‌خیزند. در این روند مبارزه مستمر و مداوم است که بتدریج کارگران پی می‌برند که دیگر شکل و اتحاد آنها در یک کارخانه و موسسه کافی نیست و اقدام مشترک عموم کارگران علیه طبقه سرمایه‌دار ضروریست. در اینجا است که مبارزه کارگران علیه سرمایه‌داران به یک مبارزه حقیقتاً طبقاتی تبدیل میشود، کارگران در می‌یابند که باید طبقه سرمایه‌دار، استثمار و نظام طبقاتی را برانداخت و در راستای دستیابی به این هدف خود در سازمان سیاسی مستقل خود یعنی حزب طبقه کارگر متشکل می‌شوند. با گذشت هر روز تضادهای تشدید میشوند، تضاد میان طبقه کارگر و طبقه سرمایه‌دار حدت می‌یابد و مبارزه بمرحله تعیین‌کننده‌ای میرسد.

اما تکامل نظام سرمایه‌داری تنها متضمن این واقعیت نیست که طبقه سرمایه‌دار گورکنان خود را می‌آفریند، از جهت کمیت رشد میدهد، و علیه خود متحد میسازد، بلکه همانگونه که پیش از این دیدیم با انباشت مداوم سرمایه‌ها، وسایل تولید بیش از پیش در دست تعداد معدودی افراد متمرکز می‌گردند. موسسات بزرگتر و متمرکزتری پدید می‌آیند و تولید توسعه می‌یابد. این کارخانه‌ها و موسسات عظیم کارگران بسیاری را مجتمع میسازند و تولید در مقیاس کلان صورت می‌گیرد. در اینجا کارگران بطور دستجمعی تولید می‌کنند، کار خصلتی فوق‌العاده اجتماعی می‌یابد، اما هنوز کارخانه‌ها و ابزار وسایل تولید در تملک خصوصی سرمایه‌داران است. با گذشت هر روز این تضاد خصلت اجتماعی تولید و تملک خصوصی

بیشتر آشکار می‌گردد. بحران‌هایی که پیش از این به آنها اشاره کردیم بیش از پیش ماهیت این تضاد را برملا میسازد و نه فقط از نبودن بورژوازی بلکه از نبودن کلیت شیوه تولید سرمایه‌داری را آشکارا بنمایش می‌گذارند و نشان میدهند، که شرایط عینی و مادی برای گذار به یک نظام عالی‌تر فراهم گشته است. این حقیقت نه فقط از طریق بحران‌ها بلکه از طریق رشد و گسترش شرکت‌های سهامی و مالکیت دولتی بروسانل تولید آشکار می‌گردد بقول انگلس:

"هم اکنون تمام وظایف اجتماع سرمایه‌داران توسط کارمندان حقوق‌بگیر انجام می‌گیرد. سرمایه‌داران جز بجیب‌زدن در آمد، معامله اوراق بها‌دار، قمار در باربورس - جائیکه سرمایه‌داران مختلف سرمایه یکدیگر را متقابل می‌ریزند - فعالیت اجتماعی دیگری ندارند. . . . البته نه تبدیل نیروهای مولده به شرکت‌های سهامی و نه مالکیت دولتی هیچکدام خصلت سرمایه‌ای نیروهای مولد را زایل نمی‌کنند. در مورد شرکت‌های سهامی این مسئله بوضوح دیده میشود و دولت جدید با زهم فقط تشکیلاتی است که جامعه سرمایه‌داری برای حفظ شرایط عمومی خارج شیوه تولید سرمایه‌داری خواه در برابر حملات کارگران و خواه در برابر تکت سرمایه‌داران برای خود بوجود آورده است. دولت مدرن بهر شکلی که باشد عمدتاً یک دستگاه سرمایه‌داری است. دولت سرمایه‌داران است. کمال مطلوب مجموعه سرمایه‌داریست. او هر چه بیشتر نیروهای مولده را تحت مالکیت خود در آورده بیشتر بصورت سرمایه‌دار کل واقعی درمی‌آید و اتباع دولت را بیشتر استثمار می‌کند. کارگران با هم کارگران مزدور - پرولتاریا - باقی می‌مانند. مناسبات سرمایه‌داری از بیرون نمی‌رود بلکه حتی به نقطه اوج خود میرسد. لیکن در نقطه اوجش واژگون می‌گردد. مالکیت دولتی بر نیروهای مولده راه حل برطرف کردن این مشکل نیست، اما ابزار صوری و دستاویز حل این تعارض را در بطن خود دارد." \* راه حل در این است که مناسبات کهنه موجود که دیگر انطباق خود را با سطح رشد نیروهای مولد از دست داده و به مانعی بر سر راه رشد هر چه بیشتر آنها تبدیل شده‌اند، برانداخته شوند و

## اعضا، فعالین و هواداران!

برنامه سازمان را در میان توده‌های مردم

تبلیغ و ترویج کنید و در توزیع هر چه

گسترده‌تر آن بکوشید.

زندانی سیاسی آزاد باید گردند

**توضیح و تشریح  
برنامه سازمان**

سرما یه انجام پذیر میشود. هر سرما یه دار ، بسیاری سرما یه دار دیگر را نابود میکند. همراه با این تمرکز یا بعبارت دیگر با سلب مالکیت بسیاری از سرما یه داران بوسیله عده کمی از آنها ، شکل همکاری پرورسه کار همواره بمقیاس وسیعتری گسترش می یابد و استفاده آگاهانه از دانش درامور فنی ، بهره برداری منظم زمین ، تبدیل وسائل کار بوسائلی که تنها بصورت جمعی بکار میروند ، صرفه جوئی در مورد کلیه وسائل تولید از طریق استفاده از آنها به مثابه وسائل کار بهم پیوسته اجتماعی ، بهم پیوستگی همه ملت ها در شبکه بازاری جهانی و لذا خصلت بین المللی رژیم سرما یه دارى تکامل پیدا میکند . . . .

با کاهش پیوسته ی تعداد سرما یه داران کلان ، یعنی آنها که تمام فواید این روند تحولی را غصب کرده ، با انحصار خود می آورند ، حجم فقر ، فشار ، رقیقت ، فساد و استثمار افزایش می یابد . ولی در عین حال عصیان طبقه کارگر پیوسته شدیدتر میگردد و کمالات پرورسه تولید سرما یه دارى خود آنها را به متحد شدن و سازمان یافتن می کشاند . انحصار سرما یه برای شیوه تولیدی که خود با آن و تحت تاثیر آن شکوفندگی یافته است بصورت مانعی درمی آید . تمرکز وسائل تولید و اجتماعی گشتن کار به نقطه ای میرسد که دیگر با پوسته سرما یه دارى خود سازگار نیست . این پوسته می ترکد . ساعت مرگ مالکیت خصوصی سرما یه دارى در میرسد .

تمام سرما یه دارى وسائل تولید از بیرون برود .

نظام سرما یه دارى در پرورسه تکامل خود با تمرکز عظیم وسائل تولید و اجتماعی نمودن روز افزون پرورسه کار زمینه های عینی و مادی لازم را برای گذار به یک نظام عالی تر و خلق یه دارى سرما یه داران فراهم میسازد . مارکس در اثر جاودانه خود " کاپیتال " روند تمام تحول شیوه تولید سرما یه دارى را که به انقلاب اجتماعی سوسیالیستی می انجامد چنین جمع بندی میکند :

" مالکیت خصوصی مبتنی بر کار شخصی مالکیتی که میتوان گفت شخصیت زحمتکش مستقل را با شرایط کارش پیوند میداد بوسیله مالکیت خصوصی سرما یه دارى که بر پایه ی استثمار کار غیر ظاهرا آزاد قرار گرفته است ، بیرون رانده شد .

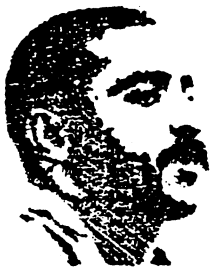
هنگامی که این روند تحولی بقدر کافی ژرفا و درازای جامعه کهن را فرا گرفت ، هنگامی که کارگران به پرولتاریا و وسائل کارشان به سرما یه مبدل گردید ، هنگامی که شیوه تولید سرما یه دارى بروی پای خویش استوار شد ، آنگاه اجتماعی شدن با زهم بیشتر کار و مبدل گشتن با زهم بیشتر زمین و دیگر وسائل تولید بصورت بهره برداری اجتماعی و لذا بصورت وسائل تولید جمعی و بنا بر این خلق یه بعدی مالکین خصوصی شکل جدیدی بخود میگیرد . آنگاه دیگر کارگر ، اقامت دسر خود نیست که خلق یه میشود بلکه از سرما یه دارى که هزاران کارگر را استثمار میکند ، سلب مالکیت میگردد .

این سلب مالکیت از راه عملکرد خود قوانین ذاتی سرما یه دارى ، از راه تمرکز

خلق یه کنندگان خلق یه میشوند . " بنا بر این نظام سرما یه دارى در پرورسه تحول و تکامل خود ، نه فقط پرولتاریا را رشد میدهد و متحد میکند و تمام بار شدت های ذاتی این نظام بردارنده ناراضی و اعتراض کارگران افزوده میشود و مبارزه آنها با استثمارگران تشدید میگردد ، بلکه روند تکامل سرما یه دارى با تمرکز بخشیدن روز افزون به وسائل تولید و مبادله و اجتماعی کردن پرورسه کار در موسسات سرما یه دارى ، بنحور روز افزونی زمینه های عینی و مادی لازم را برای گذار به نظامی عالی تر ، و امکان مادی جایگزینی سوسیالیسم به جای سرما یه دارى یعنی امکان انقلاب سوسیالیستی را هر چه بیشتر فراهم میسازد . البته این حقیقت را نیز باید در نظر داشت که از هنگامیکه سرما یه دارى در مقیاس جهانی به مرحله امپریالیستی آن وارد شده ، عصر انقلابات اجتماعی عملا آغاز گشته است و یک اردوگاه از کشورهای سوسیالیستی شکل گرفته است ، دیگر امر انقلاب سوسیالیستی به سطح بسیار بالای رشد نیروهای مولده در یک کشور خاص بستگی ندارد . امروزه دیگر حتی در کشورهای کمتر توسعه یافته سرما یه دارى نظیر ایران همینکه مبارزه طبقاتی بقدر کافی نضج پیدا نمود میتواند و باید با یک انقلاب سوسیالیستی تمام بنیانهای جامعه سرما یه دارى موجود را دگرگون ساخت و بر ویرانه های آن جامعه نوین سوسیالیستی را بنیان نهاد .

\* آنتی دورینگ - انگلس

\*\* کاپیتال - جلد اول - کارل مارکس



گرامی باد خاطرده  
فدائی شهید  
مسعود احمدزاده

\*\*\*\*\*

**گرامی باد ۱۸ مارس**

**سال روز ایجاد کمون پاریس**

**اولین حکومت کارگری جهان**

\*\*\*\*\*





# مارکس جاویدان است

ساده آنرا کنار بگذارد.

هگل دیا لکتیک را در دوران خود به اوج تکاملی اش رسانده بود، و " برای اولین بار - و این بزرگترین دست آورد هگل است - همه عالم طبیعی، تاریخی و معنوی بمثابه یک پروسه یعنی در حرکت، تغییر و استحاله مداوم ترسیم شده و کوشش شدت را بطه ی درونی این حرکت و تکامل اشبات گردد." (۳) هر چند که ایده آلیسم هگل راه را بر دیا لکتیک سد میکند و دیا لکتیک در چنگال ایده آلیسم اسیر می ماند. تضاد فلسفه هگلی نیز در همین بود. از یکسو اسلوب او دیا لکتیک، همه چیز را در حرکت، تغییر مداوم، پیدایش و زوال و تکامل بی پایان می بیند، اما سیستم فلسفی او به حقیقتی مطلق پایان می پذیرد، و ایده مطلق نقطه پایانی فلسفه او میگردد. بر این اساس بقول انگلس " همه چیز نگونسا زگردیده، و بواسطه واقعی جهان نیز کاملاً معکوس گشته بود. "

مارکس ماتریالیست، برخلاف فوئر باخ، صاف و ساده هگل را کنار گذاشت، بلکه با سلاح انتقاد بر آن فائق آمده. آنرا نفی دیا لکتیکی نمود. جنبه انقلابی و عقلانی فلسفه هگل یعنی اسلوب دیا لکتیکی را تهی از پوسته - یعنی ایده آلیستی و عرفانی اش حفظ نمود، یعنی دیا لکتیک نه در شکل هگلی اش که تکامل خود بخودی ایده بود، بلکه در شکل ماتریالیستی - اش، بمثابه سرمنشأ و اصل هر گونه حرکت، زندگی و هر آنچه که در واقعیت روی میدهد، به مثابه " علم کلی ترین قوانین حاکم بر حرکت و تکامل طبیعت، جامعه و اندیشه بشری " حفظ میگردد.

از اینجاست که دیا لکتیک هگل و ارونه میگردد، از چنگال ایده آلیسم رها میشود، بر روی پای خود می ایستد، و برای درک و برداشت ماتریالیستی طبیعت و تاریخ بکار گرفته میشود. مارکس در پی گفتاری بر چا پدوم کا پیتال نوشت:

" اسلوب دیا لکتیکی من نه تنها از بیخ با اسلوب هگلی تفاوت دارد بلکه درست نقطه مقابل آنست. در نظر هگل پروسه تفکر که حتی وی آنرا تحت نام ایده به شخصیت مستقلی مبدل کرده، دمیورژ (خالق) واقعیت است و در واقع خود مظهر خارجی پروسه نفس بشمار آمده است. بنظر من بعکس، پروسه تفکر بغیر از انتقال و استقرار پروسه مادی در دماغ انسان چیز دیگری نیست. .... "

قادر به تبیین ماتریالیستی و علمی آنها بود. از اینرو درک و برداشتها ایده آلیستی بر تاریخ و تبیین پدیده های اجتماعی حاکم بود. بنا بر این نه یک تبیین واقعی علمی و همه جانبه از طبیعت ممکن بود و نه از جامعه. چنین تبیینی مستلزم یک نگرش ماتریالیستی دیا لکتیکی به طبیعت، و بسط همین نگرش به پدیده های اجتماعی بود، می بایستی ماتریالیسم، جدا از یکسونگری متافیزیکی و مکانیکی اش با دیا لکتیک تهی از پوسته ایده آلیستی و عرفانی اش در یک کلیت واحد گرد آورده شوند و تکامل یا بندوبه عرصه تاریخ و تبیین پدیده های اجتماعی بسط یا بنده، تنها نبوغ و توانائی مارکس می توانست از عهده چنین وظیفه ای سترگ بر آید. اما چگونه از عهده این وظیفه بر آمد؟

نقطه اوج ماتریالیسم ما قبل مارکس، ماتریالیسم فوئر باخ بود که پرچم مبارزه علیه ایده آلیسم بطور عام و ایده آلیسم هگل بنحو خاص را برافراشته بود. او از دیدگاه - یعنی ماتریالیستی سیستم هگلی را با داند نقیض گرفت و " ایده مطلق " و " ازلیت " هگلی را همچون " بقایای اسرار آمیز ایمان به خالق ماورا طبیعت " مردود اعلام نمود. فوئر باخ جهان مادی را بمثابه جهان واقعی و شعور را محصول یک ارگان مادی جسمانی یعنی مغز میدانست. او با صراحت کامل به این مسئله اساسی پاسخ داد که ماده محصول ذهن نیست، بلکه ذهن عالیترین محصول ماده است. اما بقول انگلس او در همین جا توقف نکرد و نتوانست چندان از ماتریالیسم فرانسوی فزاتر رود. نقص فوئر باخ در این بود که بهنگام گسست از ایده آلیسم هگل، فلسفه او را تماماً کنار نهاد. " وی بر هگل با سلاح انتقاد فائق نیامد، بلکه او را بمثابه یک چیز غیر قابل مصرف، صاف و ساده بکنار افکند. در عین حال خنود قادر نبود در مقابل غناء جامع الاطراف سیستم هگلی هیچ چیز مثبتی بیاورد مگر مذهب پرمطهراتق عشق و اخلاقی زبون و کم مایه. " (۲) در حالیکه فلسفه هگل دو جنبه داشت، سیستم و ایده آلیستی و ارتجاعی بود، اما روش او دیا لکتیکی و انقلابی. این روش دستاورد بزرگی بود که هیچ کس نمی توانست صاف و

در ۱۴ ماه مارس ۱۸۸۳ کارل مارکس بسته ترین متفکر دوران اخیر تاریخ بشریت، زگار و هیرولتاریای سراسر جهان، بنیان - رسوسیا لیسم علمی، ماتریالیسم دیا لکتیک و یخی و اقتصاد سیاسی علمی دیده از جهان بست، اما میراث گرانبهائی از ثنوریهای ی که یک انقلاب واقعی در نگرش انسانیت به طبیعت، جامعه و تفکر بشری پدید آورد، از خود برجای گذاشت.

مارکس بشکلی همه جانبه و منسجم ان بنی جدیدی را پایه گذاشت که با هر خرافات و واپسگرائی، جهل و ارتجاعی سنی آشتی ناپذیر دارد و شالوده نظری حکم و سلاح ایدئولوژیک بر تنده انقلابی ترین عصر ما یعنی پرولتاریا در مبارزه رها می - ن و انقلابی برای دگرگونی بنیادی نظم اتی سرمایه داری و رها می تمام بشریت دیده از یوغ استثمار، ستم و بندگی، محسوب

بنیادین جهان بنی جدید را نظریات نی مارکس، ماتریالیسم دیا لکتیک و یخی تشکیل میدهد. که در باره اهمیت هر چه گفته و نوشته شود کافی نیست.

" تا کنون فلاسفه با نحاء مختلف فقط ن را تفسیر کرده اند، اما اکنون مسئله بر سر بر آنست. " (۱)

این همان جوهر واقعی و دگرگون و انقلابی است که چون یک خط سرخ در منظریات مارکس بچشم میخورد، و فلسفه اساساً از تمام پیشانیان متمایز میسازد. یا لیسم دیا لکتیک و تاریخی مارکس بنیاد یک چنین نظریه ای را تشکیل میدهد، و بیرون انقلابی جهان را در برابر خود قرار

پیش از مارکس از یکسو ماتریالیسم و لکتیک از یکدیگر جدا افتاده و هر یک جداگانه می یافتند، از اینرو نه ماتریالیسم ست پیگیر و آشتی ناپذیر باشد، و نه دیا لکتیک نیست علمی باشد. آن یک در چنگال یک و این یک در چنگال ایده آلیسم گرفتار. از سوی دیگر در تبیین پدیده های عی و تاریخی نیز نه ماتریالیسم - نیست پیگیری داشته باشد و نه دیا لکتیک

### ماركس جاويدان است

صدمه ای که دیا لکتیک بدست هگل از فریفتاری می‌کشد، بهیچوجه مانع از آن نیست که هگل برای نخستین بار بنحوی جامع و " آگاه "، اشکال عمومی حرکت دیا لکتیک را بیان نموده است. دیا لکتیک در نزد وی روی سر ایستاده است. برای اینکه هسته عقلانی آن از پوسته عرفانی اش بیرون آید، باید آنرا از گونه ساخت " (۴) بدین طریق دیا لکتیک از چنگال ایده آلیسم رها میگردد و در پیوند با متریالیسم که توسط ماركس با توجه به تازه ترین دستاوردهای علمی و پرا تیک انقلابی طبقه کارگر توسعه داده شده بود، در یک کلیت واحد، در وحدت ارگانیک با یکدیگر قرار میگیرند. نقیص متریالیسم ما قبل ماركس که متافیزیکی، غیر دیا لکتیکی و غیر تاریخی بود بنا بر این نمی توانست متریالیسمی پیگیری شد بر طرف گردید. متریالیسم دیا لکتیک پدید آمد.

متریالیسم دیا لکتیک بنحوی علمی و جامع اثبات نمود که ماده بر شعور تقدم دارد و شعور انعکاس ماده است. جهان چیزی جز ماده متحرک نیست. ماده جاودانی است. در زمان و مکان نامحدود، ابدی است. نه آفریده شده و نه پایان پذیر و نابود شدنی است. تمام اشیاء و پدیده هائی که در جهان وجود دارند، اشکال گوناگون ماده در حال حرکت اند. این اشکال مختلفه حرکت ماده با یکدیگر پیوند و تا ثیر متقابل دارند و این پیوند تا ثیر متقابل پدیده ها، قوانین لازمه تکامل ماده را تشکیل میدهند. بنا بر این جهان مادی مطابق قوانین حرکت ماده تکامل می یابد.

سرچشمه حرکت و تغییر و تکامل، تضاد های درونی هر شیئی و پدیده است. در هر شیئی و پدیده ای عناصر، گرایشها، جوانب و قطبهای متضاد، مخالف و متقابل وجود دارند که از یک سو بهم پیوسته و وابسته اند، در وحدت جدائی نا پذیر با یکدیگر قرار دارند، اما در همان حال مانعاً الجمعند، متقابلانافی یکدیگرند و متقابلاً بدرون یکدیگر نفوذ می کنند. تقابل و جدائی دو قطب تنها در وحدت آنها معنی میدهد و وحدت آنها در جدائی و تقابلشان، هیچ ضدینی بدون وحدت وجود ندارد، و هیچ وحدتی بدون ضدین. در درون این وحدت است که مبارزه اضداد در جریان است و در حالیکه وحدت آنها مشروط، موقتی، نسبی و گذراست، مبارزه مطلق است.

" برای درک دیا لکتیک ماركسیستی با دیگر ایشهای متضاد و مخالف و متقابل را در تمام پدیده ها و پروسه های طبیعت و اجتماع پیدا کرد. این امر کلید خود جنبی در پدیده ها، کلید جهش ها، گسستگی در پیوستگی، تبدیل به متقابل، تلاشی کهنه و ظهور نور ابدست میدهد. " تکامل " مبارزه " اضداد است " (۵) مبارزه اضداد که سرچشمه هر گونه حرکت و خود جنبی و نیروی محرکه تکامل در کلیه اشیاء و پدیده ها - ست، تغییرات مدامی را عارض اشیاء و پدیده ها میسازد. این تغییرات تا مرحله معینی از پروسه رشد و تکامل آن شیئی و پدیده، کمی و تدریجی اند یعنی حاصل افزایش یا کاهش صرفاً اند و تغییری محسوس، در آن پدید نمی آورند، اما در نقطه معینی " نقاط گری " در این تدریجیت و پیوستگی گسست رخ میدهد و یک تغییر محسوس، کیفی و جهش وار بوقوع می پیوندد. کمیت به کیفیت گذار میکند و کیفیت نوین از بطن کیفیت کهنه ظاهر میگردد. پدیده کهنه از بین میرود و پدیده نوی پدید می آید. نودمبارزه بجای کهنه می نشیند و آنرا نفی میکند. اما این نفی، نابودی مطلق کهنه و طرد مکانیکی همه جوانب و خصوصیات کهنه توسط نو نیست. بلکه متضمن حفظ جنبه های مثبت پدیده نفی شده در نوا ست. اما نو نیز نفی خویش را در درون خود می پروراند و سرانجام نفی میگردد، در اینجا تکرار برخی خواص نفی نخستین مراحل پایینتر دیده میشود، اما نه تکرار ساده مدارحطی شده بلکه در مرحله ای بالاتر و تکامل یافته تر از گذشته، تکامل حلزونی و مارپیچی. از اینروست که تکامل در مجموع خصلتی مترقی و پیشرونده دارد و این، گرایش تکامل جهان مادی را نشان میدهد.

بنا بر این جهان مادی مطابق یک ضرورت و بر طبق قوانین درونی اش تکامل می یابد و نیازی به نیروئی خارج از جهان مادی برای تنظیم امور سازمان دادن به آن نیست. انسانها قادرند، قوانین تکامل جهان مادی را بشناسند، و با این شناخت جهان را در گروگون کنند.

اما نبوغ ماركس در این بود که در همین جا توقف نکرد، متریالیسم دیا لکتیک زمانی میتوانست حقیقتا پیگیری شود و حقیقتا جهان را در گروگون کند که به عرصه پدیده های اجتماعی نیز بسط یابد، ایده آلیسم را از آخری - پنا هگاش بیرون براند و اثبات کند که در جامعه نیز این هستی اجتماعی است که آگاه

اجتماعی را تعیین میکند و تکامل جامعه از پروسه ایستقا نونمند. و ماركس بخوبی از این وظیفه نیز برآمد.

پیش از ماركس حتی متریالیسم نیز در تبیین پدیده های اجتماعی و تکامل تاریخی به ایده آلیسم آلوده بودند. روش انقلاب کبیر فرانسه هر چند بر این درک نیروهای مافوق طبیعت، خدایان، بنا بر خویش مسیر تحولات اجتماعی و تاریخی تعیین میکنند، فاشق آمده بودند، اما قادر تبیین علل مادی تحولات اجتماعی نبود آنها عقاید را بر جهان حاکم میدانستند، و تاریخی را به تحول ایده ها نسبت میدادند پی تعیین شرایط جامعه به بررسی نهاد، سیاسی آن جامعه می پرداختند. چنین بمعنای تقدم شعور بر ماده و تعیین هست اجتماعی توسط آگاهی اجتماعی بود. ایدرک ایده آلیستی نمی توانست پاسخگوسائل باشد. این نظرات را وائل ق هیجدهم از سوی مورخان دوران احیاء سلطنت در فرانسه مورد انتقاد جدی قرار گرفت بر این اعتقاد بودند که نهاد های سیاسی، علت بلکه معلول اند، برای درک آنها با شرایط اجتماعی مراجعه کرد. آنها گامی نهادند، و باین نتیجه دست یافتند که این عقاید:

که بر جهان حاکم اند و سیرتاریخ را تعیین میکنند بلکه منافع اجتماعی، منافع طبقه مبارزه سیاسی این طبقات است که سیرتاریخ را تعیین میکند. این خود پیشرفت بزرگ بود. آنها نظام اجتماعی " جامعه مدنی" شالوده تعیین کننده جامعه بشری میدانست اما قادر نبودند منشأ نظام اجتماعی " جامعه مدنی" را توضیح دهند. ماركس به اینه پاسخ داد. او گفت: " جامعه صرف نظر از شک چیست؟ محصول کنش متقابل انسانها انسانها آزادند که این یا آن شکل جامعه انتخاب کنند؟ بهیچوجه، سطح خاص نیروهای مولده را در نظر بگیرید، یک شکل دادوستد و مصرف را بدست خواهید آورد. خاص تکامل در تولید و دادوستد و مصرف نظر بگیرید، سیستم اجتماعی منطبق بر سازمان خانواده، مراتب اجتماعی یا طبقه منطبق بر آن و خلاصه جامعه مدنی منطبق آن را خواهد داشت. چنین جامعه مدنی در نظر بگیرید، یک سیستم سیاسی متناسب

سیستمی که فقط مظهر رسمی جامعه مدنی است بدستخواهید آورد. . . . مناسبات مادی انسانها اساس تمام مناسبات آنهاست. این مناسبات مادی فردی شان در آنها متعقّب میگردد. . . . اشکال اقتصادی که تحت آنها انسانها تولید، مصرف و مبادله می کنندگذا و تاریخی هستند. هنگامیکه انسانها نیروهای مولده جدیدی بدست آوردند، شیوه تولیدشان را تغییر میدهند و با تغییر شیوه تولید تمام مناسبات اقتصادی که صرفاً مناسباتی متناسب با یک شیوه تولیدی خاصی هستند، دگرگون میسازند." (۶)

بنا بر این مارکس به همه سردرگمی های بیان می بخشد. اقتصاد را علت العلل همه مناسبات اجتماعی اعلام میکند، و اثبات می نماید که عامل اقتصادی تعیین کننده و بنای ایدئولوژیک سیاسی است. خلاصه و شده منجمی از درک برداشت ماتریالیستی اریخ مارکس در "مقدمه ای بر انتقاد از اقتصاد سیاسی" چنین بیان میکند: "بررسی نای من، مرا به این نتیجه رسانده که مناسبات حقوقی و نه اشکال دولتی هیچیک نمیتوانند از طریق خود آنها و نه بر مبنای به اصطلاح تکامل عام ذهن بشری درک نمود. بلکه برعکس ریشه آنها در شرایط مادی زندگی قرار دارد. که کلیت آنها هگل به تاسی از نمونه تفکر انگلیسی و فرانسوی قرن هیجدهم تحت عنوان "جامعه مدنی" بیان میکند و اینکه بهر حال تشریح جامعه مدنی را باید در اقتصاد سیاسی جستجو کرد. . . .

نتیجه عامی که بدان رسیدیم و به مجرد وصول را غرایه مطالعات من گردید را میتوان بقرار بر خلاصه نمود:

انسانها طی تولید اجتماعی وجود خود، ای در مناسبات معینی میگذرانند که ناگزیر مستقل از اراده آنهاست. مناسبات تولیدی، متناسب با مرحله معینی از تکامل نیروهای مولده مادی آنهاست. کلیت این مناسبات تولیدی، ساخت اقتصادی جامعه، شاملوده ای قعی را تشکیل میدهند که بر مبنای آن رونمای قوقی و سیاسی و اشکال معین آگاهسی اجتماعی متناسب با آن پدید می آید. شیوه تولید زندگی مادی تعیین کننده پروسه عام دگی اجتماعی، سیاسی و فکری است. این انسانها نیست که هستی آنها را تعیین

می کند بلکه بالعکس هستی اجتماعی آنهاست که تعیین کننده آگاهی اجتماعی آنهاست می باشد. نیروهای مولده مادی جامعه در مرحله معینی از تکامل خود با مناسبات تولیدی موجودی مناسبات مالکیتی که تاکنون در چارچوب آن عمل نموده اند. آنچه که تنها بیان حقوقی همان چیز است. درستیز قرار می گیرد. این مناسبات از اشکال تکامل نیروهای مولده به قید و بند آن تبدیل میگردند. سپس عصر انقلاب اجتماعی آغاز میگردد. با تغییر شرایط اقتصادی، تمامی روبا، کمابیش سریعاً دگرگون میگردد." (۷)

مطابق این برداشت، انسانها برای اینکه زنده بمانند بنا بر نیازهای معیشتی خود را مرتفع سازند و مقدم بر هر چیز بخورند، بپوشانند و مسکن گزینند. بدین منظور باید با طبیعت مبارزه کنند، آنرا تغییر دهند و محصولات طبیعت را مطابق نیازهای خود آورند. چگونه؟ با کار خود. انسان فعالیت خویش را واسطه تبادل مواد بین خود و طبیعت قرار میدهد، آنرا منظم میکند و تحت نظارت میگیرد. انسان خود در برابر مواد طبیعت قرار میگیرد. وی قوای طبیعی را که در کالبد خود دارد، با زوها، پاها، سر و دستش را بحرکت در میآورد تا مواد طبیعی را بصورتی که برای زندگی خود قابل استفاده باشد، تحت اختیار در آورد. در حالیکه وی با این حرکت روی طبیعت خارج از خود تا شیر میگذارد و آنرا دگرگون میسازد، در عین حال طبیعت و بیژنه خویش را نیز تغییر میدهد. " (۸) اما عوامل پروسه کار تنها فعالیت هدفمند انسان یا خود کار و موضوع کار را در بر نمی گیرد بلکه شامل وسیله کار نیز هست. انسانها برای اینکه تولید کنند، نیازمند ابزار و وسایل کارند که آنرا میانجی خود و موضوع کارشان قرار دهند. انسان ابزار می سازد و از طریق آن طبیعت را دگرگون میکند. " وسایل کار نه تنها درجه سنج تکامل نیروی کار انسانی بشمار می آیند، بلکه نشان دهنده مناسبات اجتماعی هستند که در درون آن کار انجام میشود." (۹)

اما انسانها نمی توانند بطور مجزا و منفرد با طبیعت مبارزه می کنند. نمی توانند تولید کنند مگر آنکه فعالیت خود را با یکدیگر هماهنگ سازند. تنها با همکاری و تبادل متقابل فعالیتها، انسان است که تولید صورت میگیرد. " انسانها در تولید نه فقط بر طبیعت

بلکه همچنین بر یکدیگر تا شرمی گذارند. آنها فقط با همکاری به طریق معین و متقابل تبادل فعالیتها، نشان تولید می کنند. آنها بمنظور تولید کردن و اردیوندها و مناسبات معین با یکدیگر می گردند و فقط در درون این پیوندها و مناسبات اجتماعی کنش آنها بر طبیعت صورت میگیرد. تولید انجام میگیرد. " (۱۰) بنابراین انسانها در روند تولید بنا بر نیاز و مناسبات معینی می گردند که مستقل از اراده و آگاهی آنهاست. این مناسبات متقابل را در هر دوران تاریخی معین وضعیت نیروهای مولده تعیین می کنند یعنی مناسباتی که در جریان تولید میان انسانها شکل میگیرد منطبق با مرحله معینی از رشد نیروهای مولده است. این مجموعه مناسبات، مناسبات تولیدی جامعه را تشکیل میدهند. کنش متقابل این مناسبات تولید و نیروهای مولده ای که آنها را پدید آورده اند علت حرکت اجتماعی است. بنا بر این مناسبات تولیدی بت و پایداری نیستند، بلکه گذرا و تاریخی اند. با رشد نیروهای مولده مناسبات تولیدی نیز تغییر می کنند. از همین روست که در مراحل اولیه تاریخ بشریت، رشد نیروهای مولده مناسبات جدیدی را پدید آورد که مبتنی بر مالکیت خصوصی، استعمار انسان توسط انسان بود. رشد نیروهای مولده، تقسیم جامعه به طبقات را پدید آورد. طبقاتی که منافع آنها اساساً متضاد بود. تقابل منافع، مبارزه حادی را میان طبقات پدید آورد. این تضاد منافع و مبارزه طبقات تا با مرور نیز همچنان نیروی محرکه تاریخ است. مارکس ادامه میدهد: " این مناسبات اجتماعی که تولیدکنندگان با یکدیگر در آن وارد میشوند، شرایطی که تحت آن شرایط، آنها فعالیتها، نشان را مبادله می کنند و در کل در عمل تولید مشارکت می نمایند، طبیعتاً به حسب وسایل تولید متفاوت خواهد بود. . . . بدین طریق مناسبات اجتماعی که در درون آنها، انسانها تولید می کنند، مناسبات اجتماعی تولید، مبادله، با تغییر و تکامل وسایل مادی تولید یعنی نیروهای مولده دگرگون میشوند. مناسبات تولیدی در کلیتشان آن چیزی را تشکیل میدهند که مناسبات اجتماعی، جامعه نامیده میشود و به خصوص جامعه ای در مرحله معینی از تکامل تاریخی. جامعه ای با خصیلت مشخص و خاص. جامعه باستانی، فئودالی، جامعه بورژوازی چنین کلیت‌هایی از مناسبات تولیدند که هر



### مارکس جاویدان است

یک از آنها در همان حال دلالت بر مرحله ای خاص از تکامل تاریخ بشریت دارند". (۱۱)

مارکس اثبات کرد که در هر جامعه ای کلیت مناسبات تولید که ترکیبی است از شکل مالکیت، روابطی که بر پایه این شکل مالکیت میان انسانها پدید آمده و نیز شکل توزیع محصولات تولید شده، ساختار اقتصادی یا بنیان واقعی را تشکیل می دهند که بر مبنای آن، روبنای ایدئولوژیک - سیاسی شکل میگیرد. عبارت دیگر زیربنای اقتصادی جامعه که نظریات مارکس از آنست، تعیین کننده روبنای ایدئولوژیک - سیاسی یعنی مجموعه ای از پدیده های اجتماعی است که مشتمل بر اندیشه ها، عقاید، تفکرات و اعتقادات حقوقی، سیاسی، فلسفی، مذهبی، زیبایی شناسی، اخلاقی، علمی، هنری، مناسبات و رفتارهای سیاسی، اجتماعی، اخلاقی و حقوقی که بحسب این شکل اجتماعی پدید می آید و نیز مجموعه نهادها، ارگانها، سازمانها و موسسات سیاسی، حقوقی و مذهبی همچون، دولت، احزاب، دادگاهها، کلیساها و مساجد است.

این نیا زمعین مناسبات تولیدی معین است که دولت، دادگاهها، کلیسا، افکار و اعتقادات معین فلسفی، حقوقی، سیاسی و اخلاقی را پدید می آورد. آنها در خدمت این مناسبات تولیدی معین و حفظ و استحکام آن هستند و از منافع طبقه مسلط اجتماعی دفاع میکنند. مارکس در ایدئولوژی آلمانی نوشت: "تولید ایده ها، مفاهیم، آگاهی، قبل از هر چیز مستقیماً با فعالیت مادی و موارده مادی انسانها، زبان و زندگی واقعی بهم بافته شده است. . . . انسانها تولیدکنندگان مفاهیم، ایده ها و غیره خودشان هستند. انسانهای واقعی، فعال، جداگونه که مشروط به تکامل معین نیروهای مولده خود و موارده منطبق با اینها هستند. . . ."

ایده های طبقه حاکم در هر عصری ایده های حاکم اند. یعنی طبقه ای که نیروی مادی حاکم جامعه هست، در همان حال نیروی معنوی حاکم آن نیز می باشد. طبقه ای که وسائل تولید مادی را در اختیار دارد، همان حال کنترل بر وسائل تولید معنوی را نیز در اختیار دارد. تا بدانجا که باید گفت، ایده های آنهاست که فاقد وسائل تولید ذهنی هستند، تابع آن هستند. ایده -

های حاکم چیزی جز بیان ایده آل مناسبات مادی مسلط که بمناسبت به ایده ها درک شده اند، از اینرو روابطی که یک طبقه را حاکم میسازد و ایده های تسلط او، نیستند. افرادی که طبقه حاکم را تشکیل میدهند، از جمله دارای آگاهی هستند و بنا بر این فکر میکنند، پس تا آنجا تیکه بمناسبت به یک طبقه حکمروا هستند و حدود و حیثه یک عصر را تعیین میکنند، روشن است که آنها این کار را در کلیت قلمروش انجام میدهند. از اینرو از جمله بمناسبت به متفکرین، بمناسبت به تولیدکنندگان ایده ها نیز حاکم اند و تولید و توزیع ایده های عصرشان را تنظیم میکنند. بدین طریق ایده های آنها، ایده های حاکم عصر اند". (۱۲)

وقتی که در حیثه آگاهی اجتماعی، اینچنین افکار، عقاید، نظریات، با زتاب مناسبات تولیدی موجود و پاسدار منافع طبقات حاکم باشند، در مورد سازمانهای سیاسی و حقوقی، دولت و دادگاهها و غیره که روشن و صریح بیانگر این مناسبات اند و از منافع طبقه حاکم دفاع میکنند، مسئله کاملاً روشن است. مارکس با دقت و صراحت، این حقیقت را که هستی اجتماعی، آگاهی اجتماعی را تعیین میکند، اثبات نمود. روبنای ایدئولوژیک - سیاسی انعکاس زیربنای اقتصادی است، اما مارکس این حقیقت را نیز نشان داد که این انعکاس آینه وار و منفعل نیست. کنش متقابل میان این دو وجود دارد. روبنا همینکه شکل گرفت به نیروی فعال بدل میگردد، بر زیربنا تا شرمیگذارد، پاسدار آن میگردد، آنرا مستحکم میسازد، سیر تحولات اجتماعی را طی مرحله ای تند میکند، میدان را بر رشد و استحکام این مناسبات هموار میسازد، و در مرحله ای دیگر خود به مانعی بر سر راه تحولات تبدیل میگردد. روبنای ایدئولوژیک - سیاسی همینکه شکل میگیرد، موجودیت مستقلی می یابد که از استقلال نسبی، نسبت به زیربنا برخوردار میشود و نوعی قوانین مختص خویش را مییابد. مطابق درک ما تریالیستی تاریخ نه فقط کنش متقابل میان زیربنا و روبنا وجود دارد، بلکه اجزاء مختلفه روبنا نیز بر یکدیگر تا شرمیگذاردند و کنش متقابل میان آنها پدید می آید. اشکال مختلف آگاهی اجتماعی نه فقط بر یکدیگر بلکه بر نهادهای سیاسی و حقوقی و مذهبی نیز تا شرمیگذاردند و نهادها و موسسات سیاسی و حقوقی بر اشکال آگاهی اجتماعی و همه اینها بر مناسبات و رفتارهای سیاسی، حقوقی و اخلاقی. . . . بعلاوه اشکال

مختلف آگاهی اجتماعی خود متاثر از تاریخ آگاهی هستند و پیوند خویش را با این تاریخ آگاهی حفظ می کنند. لذا ما تریالیسم تاریخ با در نظر گرفتن صحیح رابطه علت و معلول، تا شرمی متقابل این دو، عامل اقتصادی را در تحلیل نهائی تعیین کننده میدانند.

انگلس نوشت: "طبق برداشته ما تریالیستی تاریخ، عامل تعیین کننده نهائی در تاریخ، تولید و بازتولید زندگی واقعی است نه مارکس و نه من هرگز چیزی بیش از این نگفته ایم. از اینرو اگر کسی بگوید که عامل اقتصادی تنها عامل تعیین کننده است، این قضیه را بیک عبارت پوچ، انتزاعی و بی معنی تبدیل نموده است.

وضعیت اقتصادی اساس است، اما عناصر مختلف روبنا - اشکال سیاسی مبارک طبقاتی و نتایج آن، مثل قوانین اساسی که توسط یک طبقه پیروزمند پس از یک موفقیت آمیز و غیره تا سپس میگردند، اشکال حقوقی و بویژه با زتابهای تمام این مبارزان واقعی در اذهان شرکت کنندگان، تئوریهایی سیاسی، حقوقی، فلسفی، نظریات مذهبی و تدبیری آنها به سیستمهای از دم آنها نیز نغمه خود را بر مسیر مبارزان تاریخ بر جا میگذاردند و در بسیاری موارد شکل آنها را بطور خاص تعیین میکنند. یک کنش متقابل میان تمام این عناصر وجود دارد که در آن، در میانه مجموعه بی پایانی از اتفاقات (یعنی چیزه رویدادهائی که پیوند متقابل درونی آنها چنان دور دست یا چنان اثباتنا پذیر می نماید که ما میتوانیم آنها را چنان لا وجر بیانگاریم و از آنها غفلت کنیم) جنبش اقتصاد سرانجام خود را بروز میدهد. جز این کار بر تئوری به هر دوران تاریخی، آسانتر از حل معادله ساده درجه اول خواهد بود. ما تاریخ مان را خودمان میسازیم. اما در بادی ام تحت سوابق و شرایط معینی. در میان این سوابق و شرایط اقتصادی سرانجام تعیین کننده اند، اما سوابق و شرایط سیاسی و غیره بعلاوه حتی سنتهایی که بر اذهان انسان حاکم اند نیز نقش هر چند نه قطعی ایفای می کنند. . . ." (۱۳)

بنا بر این حدود، نقش و تا شرمی روبند ایدئولوژیک - سیاسی تعیین میگردد. اما روبنای ایدئولوژیک - سیاسی، همچون زیر

در مبارزه این طبقات علیه یکدیگر" ( ۱۵ ) جستجو میکند. مارکس اثبات نمود که پروسه تحول اجتماعی نیز همچون طبیعت، پروسه ای قانونمند است، بحسب یک ضرورت مادی صورت-بندیهای اقتصادی - اجتماعی مختلف شکل گرفته و از میان رفته اند. همان ضرورت و قانونمندیهایی که نظام سرمایه داری را پدید آورد، نفسی این نظام و تحول آنرا بیک نظام عالی تر، نظام کمونیستی الزام آور ساخته است، و ما اکنون شتابان بسوی آن نظام اقتصادی - اجتماعی پیش میرویم که به تقسیم جامعه به طبقات، استثمار، استثمار و بندگی پایان خواهد بخشید، و تاریخ واقعی بشریت آزاد را خواهد گشود. رسالت این دگرگونی عظیم و انقلابی برعهده طبقه کارگر است. این است شالوده فلسفی نظریه ای که نه تفسیر جهان بلکه تغییر انقلابی آن را هدف قرار داده است. این نظریه علمی، انقلابی و رهایی بخشند. بی جهت نیست که مارکس پرومته دوران مالکب گرفته است. مارکس جاییدان است ●

استزهای درباره فوئر باخ مارکس

۲- لودویگ فوئر باخ و پایان فلسفه کلاسیک آلمان

۳- آنتی دورینگ - انگلس

۴- کاپیتال - جلد اول مارکس

۵- درباره دیالکتیک - لنین

۶- نامه مارکس به آنکوف

۷- مقدمه ای برانتقاد از اقتصاد سیاسی - مارکس

۸- کاپیتال - جلد اول کارل مارکس

۹- کاپیتال - جلد اول - کارل مارکس

۱۰- مزد، کار و سرمایه - مارکس

۱۱- مزد، کار و سرمایه - مارکس

۱۲- ایدئولوژی آلمانی - مارکس

۱۳- نامه انگلس به ژوزف بلوخ ۱۸۹۰

۱۴- نقش شخصیت در تاریخ - پلخانف

۱۵- مقدمه انگلس بر چاپ انگلیسی

سوسیالیسم: تخیلی و علمی ۱۸۹۲

با کمکهای مالی خود

سازمان چریکهای فدائی خلق ایران

(اقلیت)

را پاری رسانید

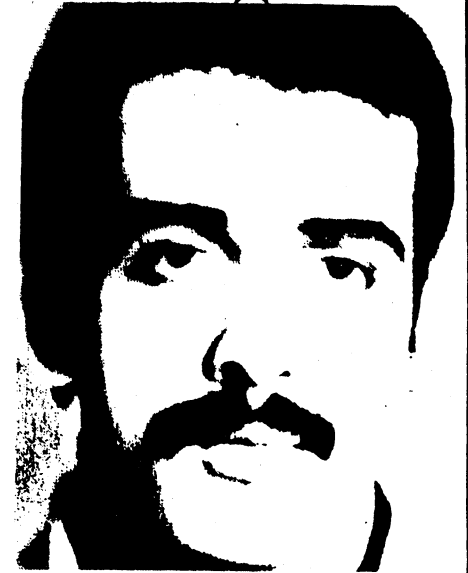
سیاسی نقش مهمی در این تحولات و تسریع روند تکامل اجتماعی ایفا میکنند. آنها پیش-آهنگ نبرد علیه قدرت طبقه حاکمه میشوند، افکار و عقاید جدید را در میان توده ها تبلیغ می کنند، بر ذهنیات، احساسات و افکار آنها تاثیر می گذارند، توده ها را علیه نظم موجود، متشکل می سازند، و قدرت مادی حاکمه را با قدرت مادی متشکل به مصاف می طلبند.

"مناسبات اجتماعی منطبق خود را دارند. در حالیکه مردم در مناسبات متقابل معینی زندگی میکنند، آنها بشیوه معینی و نه شیوه دیگری احساس و فکر میکنند. تلاش هر شخصیتی که با این منطق مبارزه کند، بیپسوده خواهد بود. مسیر طبیعی اموری معینی همان منطق مناسبات اجتماعی تمام کوشش های آنرا نقش بر آب خواهد کرد. اما اگر من بدانم که مناسبات اجتماعی بعلت تغییرات در پروسه اجتماعی - اقتصادی تولید بچه طریقی در حال تغییرند، من جهتی را که ذهنیت اجتماعی بسوی آن در تغییر است نیز میدانم. با نتیجه من قادرم در آن نفوذ کنم. تاثیر گذاری بر ذهنیت اجتماعی بمعنای تاثیر گذاردن بر رویدادهای تاریخی است. از اینرو بیک معنای منهنز میتوانم تاریخ را بسا ز منیا زی نیست که منتظر بمانم تا اینکه ساخته شود." (۱۴)

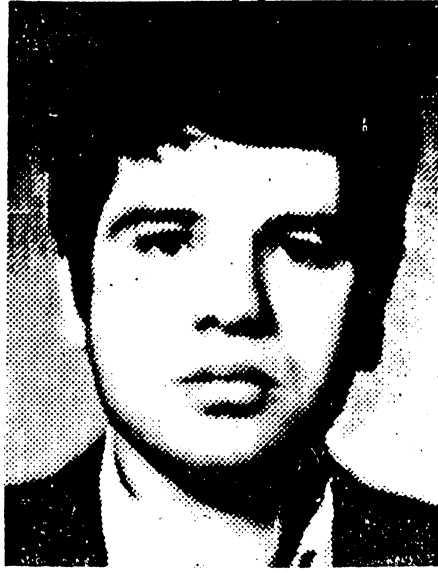
در این روند روز بروز ذهنیت توده ها تغییر میکند، بر تعداد کسانی که علیه مناسبات کهنه اند و آنرا غیر قابل تحمل می یابند، افزوده میشود. دوران انقلاب اجتماعی فرا میرسد. نبرد طبقاتی شدت میگیرد و به نقطه ای میرسد که نیروهای مولده جدید در چهره نماینده خود یعنی طبقه انقلابی علیه مناسبات موجود طغیان می کنند. طبقه انقلابی طبقه ارتجاعی را با قهر و جبر سرنگون می سازد، مناسبات کهنه را جاروب میکند، و منطبق با مناسبات تولیدی جدید، روینای جدید را می آفریند. کل شیوه تولید، و با آن کلیت فرما سیون اقتصادی - اجتماعی دگرگون میشود. بنا بر این - ما تریالیسم تاریخی که مارکس آنرا پایه گذاشت، آن برداشتی از روند تاریخ است که "علت نهایی و نیروی محرکه عظیم تمام رویدادهای مهم تاریخی را در تکامل اقتصادی جامعه، در تغییرات شیوه های تولید و مبادله، در تقسیم بندی بعدی جامعه به طبقات متمایز و

بنیادی که آنرا پدید آورده است، ثابت و پایدار نمی باشد، بلکه مشروط، موقتی، گذرا و تاریخی است. این روینا با دگرگونی زیربنای اقتصادی تغییر میکند. همانگونه که پیش از این اشاره شد، هر شکل مناسبات اقتصادی، متناسب با مرحله معینی از رشد نیروهای مولده مادی جامعه است. از اینرو مناسبات تولید تکامل می یابند. نیروهای مولده در کلیتشان رشد می کنند و متناسب با رشد و تکامل شان مناسبات تولیدی جدیدی را می طلبند. آن مناسبات تولیدی که در مرحله ای معین از رشد و تکامل نیروهای مولده با آن هم آهنگی و انطباق داشت و حتی خود سرمنشا و محرک جدیدی برای رشد نیروهای مولده شده بود، در مرحله ای دیگر از رشد نیروهای مولده متناسب هم آهنگی و انطباق خود را با سطح پیشرفت نیروهای مولده از دست میدهند، عقب می مانند، کهنه میشوند، خود به سدی بر سر راه پیشرفت نیروهای مولده بدل میگردند. تضاد میان این دو وجه تولید در یک جامعه طبقاتی پیوسته حاصل میگردد، طبقات ارتجاعی و محافظه کار که منافعیشان در حفظ مناسبات تولید عقب مانده و کهنه است، به بدست مقامت میکنند و با تکرار و بنیادی ایدئولوژیک - سیاسی موجود مانع تحول و تغییر در مناسبات میگرددند، نتیجتاً تحول مناسبات تولید با هم تاخیر می افتد و تضاد میان نیروهای مولده و مناسبات تولیدی کهنه بشدت حاد میگردد. طبقه انقلابی که نماینده رشد نیروهای مولده، حامل مناسبات جدید و منافعی متضاد است، به تقابل آشکار با طبقه ارتجاعی روی آورده. مبارزه طبقاتی تشدید میشود. طبقه لنده و انقلابی که خواستار دگرگونی انقلابی است، در تقابل با قدرت طبقه حاکمه، نظریات، ناید، سازمانها و نهادها می آفریند، مبارزه طبقاتی که در اساس بخاطر منافع نضاد اقتصادی است، شکل آگاهانه ای بخود بگیرد، و بیک مبارزه نظری و سیاسی همه جانبه تبدیل میگردد. در اینجا است که نقش افکار و ایدئوسات و سازمانهای سیاسی و حتی خصیتهای سیاسی آشکار میگردد. کسانیکه طبق مناسبات و مسیر تحولات اجتماعی را به حاذق بینش نظری وسیعتر خود درک کرده اند، همچون شخصیت های تاریخی و سازمانهای

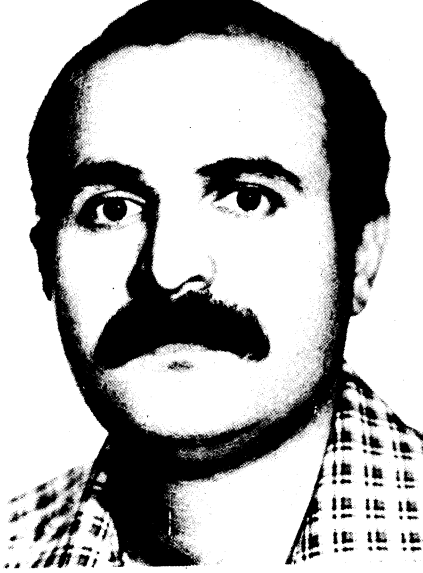
۴۰ ساعت کار، دوازده تعطیل در هفته حق مسلم کارگران است



نظام



کازم



هادی

## گرامی باد خاطره فدائیان خلق رفقا

نشریه کار ۰۰۰ از صفحه ۴

یافتن انشعاب، وانتشار نشریه "کار" از سوی "اقلیت" این نشریه ادامه دهنده همان خط مشی انقلابی سازمان در برابر "کار" "اکثریت" بعنوان ارگان پیشبرنده خط اپورتونیستی گردید. از این دوران است که نشریه "کار" مجدداً توانست بنحوی پیگیری یک خط مشی انقلابی و پیگیر را در جنبش پیش بردونقش بسیار مهمی در استحکام خط مشی مارکسیستی - لنینیستی در ایران ایفا نماید. نشریه "کار" طی چند سال گذشته چنان استحکامی به این خط مشی بخشیده که حتی جریاناتی که از سازمان انشعاب کرده اند، نتوانسته اند، خط مشی دیگری را در جنبش جا بیا نندازند. نشریه "کار" نسلی از انقلابیون کمونیست را با روح انقلابی و پیگیر مارکسیسم - لنینیسم پرورش داده که اساساً با سوسیالیسم قلبی و اپورتونیستی حزب توده مرزبندی و دشمنی آشتی ناپذیر دارند. نشریه "کار" علیرغم تمام ضربات پلیسی و انشعاباتی که سازمان با آن روبرو بوده است، تنها نشریه ایست که لاینقطع و بطور منظم در جنبش منتشر گردیده، و طولانی ترین وقفه ای که طی حیات خود با آن روبرو بوده است، وقفه سه ماهه ای است که پس از ضربه عظیمی که پلیس در اسفندماه سال ۶۰ به سازمان وارد آورد، پیش آمد.

این تداوم و ادامه کاری فعالیت نشریه "کار" هنگامی اهمیت بیشتری پیدا میکند که در نظر داشته باشیم، تا سال ۶۴ یعنی درست در بحبوحه بدترین شرایطی که جنبش با آن روبرو بوده است، این نشریه در تهران منتشر گردید. نشریه "کار" در حالی وارد همین سال انتشار خود میشود، که وظایفی بمراتب سنگین تر و دشوارتر از گذشته در برابر سازمان قرار گرفته است. با این امید که نشریه بتواند با ارتقاء با زهم کیفی خود، پاسخگویی به مسائل مبرم جنبش، ادامه و پیشبرد یک خط مشی انقلابی مارکسیستی - لنینیستی، افشاء وانفرا داد اپورتونیسم، نقش خود را در آگشاه نمودن و متشکل ساختن طبقه کارگر ایران ایفا نماید.

### وضعیت زنان ایران در ۱۳۶۵

داده، هزاران زن انقلابی مبارزه خود را علیه رژیم تشدید نموده اند. هم اکنون زندانهای رژیم نباشته از زنان انقلابی و مبارزی است که برای سرنگونی جمهوری اسلامی و محو ستم طبقاتی دست از جان شسته اند. زنانی که با درک ریشه های ستم طبقاتی، آرمان والای کمونیسم را برگزیده اند و ایمان دارند که با نابودی نظام سرمایه داری کلیه نابرابریهای اجتماعی، از جمله اعمال ستم به زنان از میان

خواهد رفت. زنان آگاه و انقلابی ایران بخوبی میدانند برای آنکه به حقارت و خفت زنان بی حقوقی آنان پایان دهند باید دوشاد و شمردان کارگرو زحمتکش برای برقراری جامعه ای عاری از ستم طبقاتی مبارزه کنند. چرا که تا زمانی که نظام سرمایه داری پا برجاست، مسئله زنان بطور ویژه ای حل نخواهد شد. زنان از قید و بند سار و تنبندگی رهاسر نخواهند یافت. تنها دریک جامعه سوسیالیست است که زنان به حقوق برابر اجتماعی با مردان، بطور واقعی دست خواهند یافت و نخستین شرط دستیابی به چنین جامعه ای، تشدید مبارزای پیرای سرنگونی جمهوری اسلامی است. تنها با سرنگونی رژیم و پاسگرای جمهوری اسلامی برقراری حکومتی دمکراتیک از کارگران زحمتکشان شهروروستا تحت رهبری طبقه کارگر است که هرگونه تبعیض بر پایه جنسیت ملغ میشود و زنان به لحاظ قانونی از حقوق کاملاً اجتماعی و سیاسی برابر با مردان برخوردار میشوند. زمینه مشارکت فعال زنان در تولید و امور اجتماعی هرچه بیشتر مهیا میشود. خدمات اجتماعی در جهت رها نمودن زنان از بردگی کارخانگی گسترش می یابد. سرنگون رژیم جمهوری اسلامی و برقراری یک حکومت دمکراتیک انقلابی پیش شرط رهایی واقع زنان است.

با سبغ  
سوالات

از صفحه ۲۴

بغ نموده است. ما نه مدافع جنگ، بلکه مدافع صلح بوده ایم و هستیم. اما تفاوت موضوع ما با جریان‌های دیگری که شعار صلح را می‌کنند، در این حقیقت نهفته است که ما مدافع صلح دمکراتیک، صلح بدون غرامت و صلحی که متضمن منافع توده‌های ایران و عراق باشد هستیم، و روشن است که این‌ها یوم‌بورژوازی ایران و عراق که این‌ها را بخاطر منافع طبقاتی و توسعه طلبانه برافروخته‌اند، نمی‌توانند یک چینی را با مردم بدهند. کسی که این توهم را بیان توده‌های مردم ما من بزنده گویا می‌باشد، بورژوازی می‌تواند مردم صلح‌اند، تنها بفریب توده‌ها متوسل شده است.

بورژوازی جنگ را بخاطر منافع جاه طلبانه و توسعه طلبانه خود بر خلاف منافع توده‌های مردم برافروخته، صلح بورژوازی نیز که تنها در حکم یک آتش بس موقتی میان دولت‌های بورژوازی است دقیقاً علیه توده‌های مردم است، لذا ما ضمن اینکه از خواست صلح طلبانه توده‌های مردم دفاع می‌کنیم، در اعتراضات آنها بخاطر صلح فعالانه شرکت می‌نمائیم. بهیچوجه این توهم را در میان آنها دامن نمی‌زنیم که با صلح را از رژیم‌های حاکم طلب کنند، بلکه این حقیقت را برای آنها روشن می‌کنیم که بورژوازی جز جنگ، سرکوب و استثمار چریزی عاید آنها نخواهد کرد، با صلح برای یک صلح دمکراتیک و پایداری که متضمن منافع آنهاست مبارزه کنند، این صلح دمکراتیک جز با سرنگونی مرتجعین و بدست گرفتن قدرت توسط توده‌های مردم بدست نخواهد آمد. یعنی برای اینکه توده‌های مردم به یک صلح پایدار، دمکراتیک و حقیقی دست یابند، باید بورژوازی را سرنگون کنند.

باید به قیام و انقلاب متوسل شوند یعنی جنگ ارتجاعی کنونی را به جنگ داخلی انقلابی تبدیل کنند. بر همین مبنا است که در شعار اصلی سازمان عنوان شده است: "برای دستیابی به یک صلح دمکراتیک جنگ ارتجاعی را به جنگ داخلی تبدیل کنیم." بنا بر این هیچگونه تناقضی میان طرح شعار صلح و جنگ داخلی وجود ندارد، بلکه ما راه حل انقلابی - دمکراتیک را برای پایان دادن به جنگ، در برابر راه حل ارتجاعی - بوروکراتیک قرار می‌دهیم. ما از یک صلح دمکراتیک و انقلابی، در برابر صلح ارتجاعی - بوروکراتیک جریان‌های بورژوازی دفاع می‌کنیم، این آن صلحی است که ما مدافع آن هستیم و برای تحقق آن تبلیغ و مبارزه می‌کنیم.



مبارزه کارگران برای افزایش

دستمزد ادامه خواهد یافت

از صفحه ۸

که میگیرند آنقدر زیاده است که ۷ تومان افزایش دستمزدها هیچ‌پاری از دوش کارگران بر نخواهد داشت بویژه آنکه وخامت و وضعیت اقتصادی رژیم، باعث شده قیمت‌ها روز بروز افزایش پیدا کنند و با افزایش روزمره قیمت‌ها، قدرت خرید کارگران کاهش می‌یابد. اگر رژیم زیر فشار، اعتراضات و مبارزات کارگران و در هر اسازا و جگیری مبارزات کارگری درواحد-های مختلف، تصمیم گرفته با افزایش مبلغ ناچیزی به حداقل دستمزد کارگران، آنان را به تمکین واداردا ما کارگران طی سال‌های اخیر نشان داده اند که دیگر فریب مرتجعین اسلامی را نخواهند خورد. طبقه کارگران ایران در مقابل تشدید استثماری و فشار روزافزونی که طبقه سرمایه دار به کارگران وارد می‌آورد ساکت ننشسته و نخواهد نشست. اعتراضات و مبارزات کارگران علیه شرایطی که به آنان تحمیل شده به اشکال گوناگون ادامه دارد و تشدید مبارزه پاسخ کارگران به اعمال فشارهای متعدد و ریاکاری سران رژیم است.

پتک است خون من، در دست کارگر  
داس است خون من، در دست بزرگر



نصرت سعیدی \* بهاء الدین نگهداری \* سیروس خرده بین  
نیال طاهرخو \* خسرو قره داغی \* هوشنگ اقبالی  
بی با د خا طره رفقای فدائی که توسط امانا تا کنون تاریخ دقیق شهادت آنان مشخص  
یمان جمهوری اسلامی به شهادت رسیدند نشده است.



- \* سید حسنی بزرگ آبادی
- \* کل اسدیان
- \* وچهر کلانتری نظری
- \* برف بهکیش
- \* زاد بیگلری
- \* اس زارع
- \* هر خ هدا بیٹی
- \* مد علی حسنی
- \* اشتراکی
- \* سور بهشتی
- \* بن طولابی
- \* سید صوری
- \* ا هیم خیری
- \* د رجائی
- \* زندی
- \* رستمی
- \* آبناری (لیلا)
- \* نسترن
- \* علی
- \* مسعود
- \* فرید
- \* فرشید
- \* شیرین
- \* سعید
- \* بابک
- \* پروین
- \* کمال
- \* فرهاد
- \* کیوان
- \* حسین با طیبی
- \* منیژه طالبی
- \* اسماعیل رودگریان
- \* شهناز روتابی
- \* محمود خا موشی

**پاسخ به  
سؤالات**

سؤال: برخی رفقا سؤال کرده‌اند با توجه به اینکه در مقالات و اعلامیه‌های سازمان روی مسئله صلح تبلیغ میشود، آ‌شعار صلح با شعرا تبدیل جنگ به جنگ‌داتناقض ندارد؟

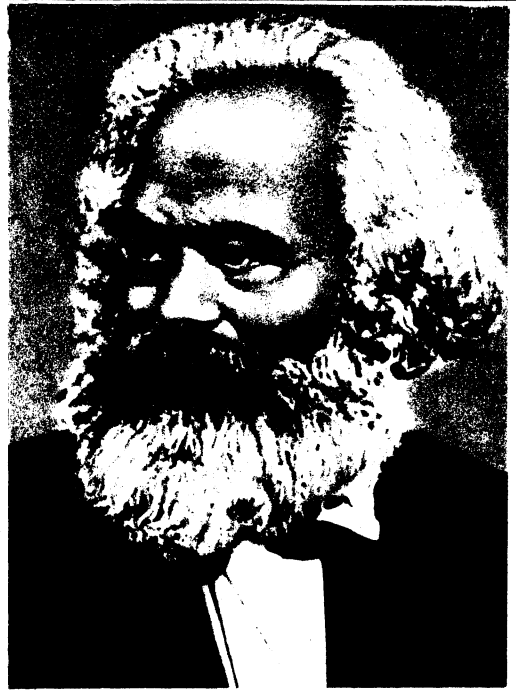
جواب: اینکه مطرح شده است سابقا در نوشته‌های خود بر روی مسئله تبلیغ میکنند و این تناقضی میان طرح صلح و شعرا تبدیل جنگ ارتجاعی به جنگ داخلی وجود دارد، یک درک نادرست از سازمان است. سازمان از همان آغاز جنگ ارتجاعی بر ضرورت پایان دادن به جنگ دست‌یابی به صلح، در میان توده‌های مردم صفحه ۲۳

**مارکس  
جاویدان است**

بمناسبت

**یکصد و پنجمین  
سالگرد مرگ مارکس**

در صفحه ۱۷



**مبارزه کارگران برای افزایش دستمزد ادامه خواهد یافت**

در صفحه ۸

**پتک است خون من، در دست کارگر  
داس است خون من، در دست بزرگر**



جاودان با دخا طره شهدای اسفندماه سازمان رفقا:

- |                            |                           |                           |
|----------------------------|---------------------------|---------------------------|
| * جواد غفوریان             | * مجتبی خرم آبادی         | * محمد رحیم سمائی         |
| * احمد غلامیان لنگرودی (ه) | * ناصر نجم‌الدینی         | * مهدی اسحاقی             |
| * علی اکبر صفائی فراهانی   | * عبدالرضا کلانتریستانی   | * فریدون نجف‌زاده         |
| * جلیل انفرادی             | * مناف فلکی               | * سعید عقیقی              |
| * احمد فرهودی              | * علیرضا نابدل            | * جلیل حواری نسب          |
| * اسکندر رحیمی             | * یحیی امین‌نیا           | * علی خلیقی               |
| * هادی بنده خدا لنگرودی    | * جعفر اردبیلیچی          | * صبا بیژن‌زاده           |
| * هادی فاضلی               | * محمد علی تقی‌زاده       | * بهنام امیری دوان        |
| * اسماعیل معینی عراقی      | * اصغر عرب‌هریسی          | * مسعود احمدزاده          |
| * شعاع‌الدین مشیدی         | * اکبر موعید              | * عباس مفتاحی             |
| * عباس دانش‌بهبزادی        | * علی نقی آرش             | * اسدالله مفتاحی          |
| * محمد علی محدث قندچی      | * حسن سرکاری              | * مجید احمدزاده           |
| * غفور حسن پورا صیل        | * نظام                    | * مهدی سولانی             |
| * هوشنگ‌نیری               | * محمد رضا بهکیش (کاظم)   | * حمید توکلی              |
| * ناصریف‌دلیل صفائی        | * حمید آزادی              | * غلامرضا گلوی            |
| * تیمور ستاری              | * عباس                    | * بهمن آژنگ               |
|                            | * جعفر پینچه‌شاهی (خشیار) | * سعید آریان              |
|                            | * محمد علی معتقد (امیر)   | * عبدالکریم حاجیان سه‌پله |

در صفحه ۲۳

برای تماس با  
سازمان چریکهای فدائی خلق ایران  
(اقلیت)

نامه‌های خود را در نسخه جداگانه برای دوستان و آشنایان خود در خارج از کشور ارسال و از آنها بخواهید نامه‌هایتان را به آدرس زیر پست کنند:

Post Fach 302921  
1000 Berlin 30  
West Germany

کمک‌های مالی خود را به شماره حساب بانکی زیر واریز و رسید آن را به همراه کد مورد نظر به آدرس سازمان ارسال نمایید.

Jalali  
201964 M  
Credit Lyonnais  
29 Bd. Jules-Ferry  
75011 - Paris  
FRANCE